

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دمکراتیک سراسری خلق در هر کشور و سرزمین را پیش کشیده است.

منطقه خاورمیانه، به دلایل متعدد تاریخی-جغرافیایی، محل سکونت و زیست خلق‌های مختلف و باورمند به مذهب‌های گوناگون است. به علاوه، اهمیت راهبردی آن به لحاظ اینکه محل اتصال یا مفصل سه قاره آسیا، آفریقا، و اروپا است، بر کسی پوشیده نیست، و به این سبب، تاکنون جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های امپریالیسم جهانی به خود اختصاص داده و می‌دهد. خلق‌های این منطقه از سویی برای استقلال ملی، رهایی از یوغ وابستگی به امپریالیسم و در راه پیشرفت اجتماعی مبارزه کرده‌اند و می‌کنند و از دیگرسو، در هر کشور معین و عمده این منطقه، مسئله ستم ملی و نابرابری حقوق خلق‌ها واقعیتی انکارناپذیر است. همین مسئله، بر پیچیدگی مبارزه ملی، دمکراتیک و آزادی‌بخش خلق‌های این منطقه می‌افزاید. پیچیدگی‌ای که، در مقطع‌های معین تاریخی، زمینه سوءاستفاده‌های مختلف امپریالیسم و نیروهای

ادامه در صفحه ۷

پیوند جدایی‌ناپذیر مبارزه برضد ستم ملی با پیکار برضد استبداد و امپریالیسم فرخنده باد سالگرد جنبش دوم بهمن کردستان

نزاع‌های خطرناک و تنش‌های قومی-مذهبی در منطقه خاورمیانه، که با مداخله امپریالیسم در آن‌ها شدت یافته‌اند و به جنگ و خون‌ریزی بدل شده‌اند، توجه دقیق به مبارزه در جهت الغای ستم ملی و پیوند این مبارزه با مبارزه رهایی‌بخش و



شماره ۹۹۱، ۵ بهمن ۱۳۹۴
دوره هشتم، سال بیست و نهم

خواست‌های زحمتکشان: افزایش دستمزدها، تأمین امنیت شغلی، و تضمین حقوق سندیکایی

بر نارضایتی کارگران و زحمتکشان از وضعیت موجود، در ماه‌های اخیر، افزوده شده و جنبش اعتراضی پراکنده، دامنه گسترده‌تری پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی، تلاش کرد تا لایح ضدکارگری و ضدمردمی - در قالب تبصره‌های ۲۴ و ۳۳ "برنامه ششم توسعه" - را تدوین کند که با اعتراض‌های گسترده کارگران رو به رو شد و وزیر کار، از حذف برخی از این تبصره‌ها سخن گفت.

ادامه در صفحه ۲

دولت «تدبیر و اعتدال»، و طرح خصوصی‌سازی نظام سلامت

در هفته گذشته، همان‌طور که انتظار می‌رفت، قسمت‌هایی از تحریم‌های اقتصادی برضد میهن‌مان، به‌طور رسمی لغو شد. بلافاصله پس‌از این اعلام رسمی، سلسله سخنرانی‌ها و همایش‌هایی را شاهد بودیم که در آن‌ها، درباره برنامه‌های اقتصادی پیش‌رو و چشم‌اندازهای آینده ابراز نظر می‌شد. در این میان، سهم حسن روحانی و اعضای کابینه‌اش از این ابراز نظرهای-

ادامه در صفحه ۸

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران: بازی انتخاباتی ولی فقیه، و وظایف نیروهای ملی و آزادی‌خواه

کنند، پس از رد صلاحیت گسترده نامزدهای دگراندیش - که باید اطمینان داشت با صلاح‌دید و توافقی او و دیگر سران رژیم صورت گرفت- در سخنرانی، در حضور دست‌اندرکاران انتخابات، ۳۰ دی‌ماه، ضمن روشن کردن منظورش از "حق الناس"، از جمله گفت: "حتی کسانی هم که با نظام مسئله دارند در انتخابات شرکت کنند... به معنای آن نیست که بخواهند کسانی که نظام را قبول ندارند به مجلس بفرستند. ... مهم‌ترین شرط یک رقابت سالم، شرکت همه واجدان شرایط رای دادن و حتی آن کسانی است که نسبت به نظام مسئله دارند. ... در هیچ جای دنیا، افرادی را که اصل نظام آن کشور را قبول ندارند، به مراکز تصمیم‌گیری راه نمی‌دهند. ..."

پیام آقای خامنه‌ای و دیگر سران حکومت به مردم و نیروهای سیاسی کشور روشن است: ما رای مردم را فقط برای توجیه ادامه حاکمیت خود لازم داریم. مردم حق انتخاب آزاد را، حتی در چارچوب‌های تنگ لحاظ‌شده در قانون اساسی کنونی، ندارند. این رویه، ادامه سنت یک دهه گذشته در مهندسی

ادامه در صفحه ۶



پس از هفته‌ها کشاکش و گمانه‌زنی‌های شماری از نیروهای خوش‌بین به حسن‌نیت ولی فقیه و ارتجاع حاکم درباره به رسمیت شناختن "حق الناس"، با اعلام رد صلاحیت گسترده اکثریت قاطع نیروهای اصلاح‌طلب - و حتی شماری از نامزدهای "اصول‌گرا"، از برنامه سران رژیم در جهت مهندسی انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی پرده‌برداری شد. آقای خامنه‌ای که در آغاز کارزار انتخاباتی، ۱۹ دی‌ماه، با تأکید بر شرکت گسترده مردم حتی از "مخالفان نظام" هم خواسته بود تا در انتخابات اسفندماه شرکت

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"



کنج خانه بنشینند؛ و همین خبرگزاری، ۶ آذرماه، نوشت: «۵/۸ میلیون نفر معادل ۵۱ درصد کل فارغ التحصیلان دانشگاهی کشور به جای ورود به بازار کار راهی منزل شده و به دلایل نامعلومی خانه نشین شده‌اند.» در حالی که ۵/۸ میلیون نفر تحصیل کرده بیکار، و فقط در سن جوانی ۲۰ تا ۳۴ سال، ۱۱/۳ میلیون نفر «غیرفعال» وجود دارند، ریعی، وزیر کار، در برنامه نگاه یک سیما، ۱۵ آذرماه، ادعا کرد: «۲/۷ میلیون نفر بیکار داریم و افزود: «ما یک اشکال فرهنگی داریم و فکر می‌کنیم حتماً باید درس بخوانیم تا خوشبخت شویم.» علاوه بر اینکه وزیر کار ارزو و تلاش برای کسب دانش را «اشکال فرهنگی» می‌داند، برای چیدن زمینه جهت تصویب برنامه ضدملی ششم توسعه، در یک سال اخیر واپس‌گرایان رژیم ولایت‌فقیه - به خصوص مسئولان وزارت کار - تلاش کرده‌اند عدم دستیابی کارچوبان به شغل را در نداشتن «مهارت» آنان توجیه کنند. مثلاً، ریعی به خبرگزاری مهر، ۲۵ آذرماه، گفت: «مهارت فارغ التحصیلان دانشگاهی ما برای جذب در بازار کار کافی نیست.»

خبرگزاری مهر، ۱۹ دی‌ماه، گزارش داد: «به‌گواه آمارها در ۱۰ سال گذشته تنها ۶۸۵ هزار شغل جدید ایجاد شده است در حالی که سالیانه متوسط یک میلیون نفر متقاضی شغل می‌شوند.» به عبارت دیگر، در ۱۰ سال اخیر بیش از ۹ میلیون نفر به‌عده بیکاران در کشور اضافه شده است. همین خبرگزاری، در مقاله دیگری و به نقل از مشاور وزیر راه و شهرسازی، نوشت: در ایران «هر یک نفر شاغل از ۳/۷ نفر حمایت می‌کند در حالی که متوسط این رقم در دنیا حدود ۲/۶ نفر است؛ یعنی در ایران اگر یک فرد شاغل بیکار شود ۳/۷ نفر بدون منابع برای زندگی می‌مانند.»

بنا بر گزارش خبرگزاری‌های مهر و ایلنا، ۶ دی‌ماه، ریعی با حضور در مجلس و اشاره به «۹۰۰ هزار میلیارد تومان معوقات بانکی و وام‌های بی‌حساب و کتاب» که «قدرت تولید کشور را گرفته است، گفت: «واقعیت اصلی برای ایجاد اشتغال، ضعف بودجه‌های عمرانی و مطالبات بانکی است.» او افزود: «باید رویکرد در زمینه نوع شغل تغییر یابد. ... می‌توانیم [راه حل] بخشی از بیکاری... [را] در اتصال به بازارهای جهانی... محقق کنیم.» در حالی که این همه روی نبود «مهارت» کارچوبان تأکید می‌کنند، ریعی در ادامه سخنانش در مجلس گفت: «نمایندگان می‌دانند ۴ هزار میلیارد تومان پول هدفمندی پارانها [بودجه تصویب‌شده برای ایجاد اشتغال] گرفته نشد؛ حتی پول فنی و حرفه‌ای گرفته نشد. جالب اینجاست که معاون ریعی به ایسنا، ۹ دی‌ماه، گفت: «آموزش‌های مجازی با راهکارهای صحیح آن بسیار استراتژیک است؛» به عبارت دیگر، آموزش مهارت را نیز مجازی می‌کنند.

یکی دیگر از عرصه‌های مهم مبارزه کارگران موضوع تأمین دستمزد کارگران متناسب با هزینه‌ها فزاینده و رشد تورم در کشور است. یکی از رهبران کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران به ایلنا، ۱۹ دی‌ماه، گفت: «در مذاکرات مزد امسال بخش دوم ماده ۴۱ قانون کار، اصل است.» بر اساس بخش دوم ماده ۴۱ قانون کار «دستمزد کارگران باید به‌گونه‌ای تعیین شود که بتواند هزینه‌های ماهانه خانوارهای کارگری را تأمین کند. با تأکید بر اینکه در سبدهای که مراکز آماری برای بررسی وضعیت نرخ تورم دارند اقلام لوکس مانند «هزینه میلمان منازل و خرید خودرو» قرار می‌گیرد - اقلامی که هیچ حضور و نقشی در زندگی کارگران ندارند - خبرگزاری مهر، ۹ دی‌ماه، نوشت: «با وجود گزارش‌های دولت از کاهش نرخ تورم و قرار گرفتن این نرخ در آستانه تک‌رقمی شدن... قیمت برخی اقلام مهم مصرفی تا ۵۵ درصد هم رشد داشته است.» با وصف اینکه یک سال پیش، خبرگزاری‌های مهر و ایلنا، ۱۷ دی‌ماه، به‌طور همزمان «میانگین هزینه‌های یک خانواده ۴ نفره» را بالغ بر سه میلیون و چهارصد هزار تومان گزارش کرده بودند، خبرگزاری ایلنا، ۱۰ آذرماه، هزینه زندگی یک خانواده چهارنفره، با به‌عبارت دیگر، خطقفر در کشورمان را «سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان» گزارش داد. بخش قابل توجهی از

ادامه خواست‌های زحمتکشان: افزایش ...

خامنهای، ولی فقیه، در ۱۳۹۰، طرح ارتجاعی «استادشاگردی» را ابلاغ کرد و دولت احمدی‌نژاد، در ۱۳۹۱، با به‌کارگیری این طرح، کارگران بین سن‌های ۱۵ تا ۱۸ سال را بدون هیچ‌گونه حقوق قانونی، به‌کار گرفت. مطابق تبصره ۳۳ لایحه پیشنهادی «برنامه ششم توسعه»، با «مستثنا نمودن از شمول قوانین کار و تأمین اجتماعی برای دانش‌آموختگان دانشگاهی گروه‌های سنی زیر ۲۹ سال در اجرای طرح کارآموزی»، و «به‌منظور ترغیب کارفرمایان و کارآفرینان [بخوان: کارفرمایان] بخش خصوصی... با هدف کمک به کاهش هزینه نیروی کار بنگاه اقتصادی»، رژیم ولایت‌فقیه، قصد دارد تنها ۷۵ درصد [از] حداقل مزد تعیین‌شده مصوبه شورای عالی کار» به کارآموزان تحصیل کرده را به آنان پرداخت کند. بر اساس این تبصره، «کارآفرینان» رژیم ولایت‌فقیه می‌توانستند تحصیل کرده‌های دانشگاهی زیر ۲۹ سال را به مدت دو سال و با حقوق ماهیانه ۵۳۴ هزار تومان استخدام کنند. به عبارت دیگر، استثمار کارگران ۱۵ تا ۱۸ ساله در طرح «استادشاگردی» به بهره‌کشی از تحصیل کرده‌های زیر ۲۹ سال در تبصره پیشنهادی رژیم [تبصره ۳۳] گسترش می‌یافت.

در تبصره ۲۴ لایحه پیشنهادی «برنامه ششم توسعه»، رژیم و دولت آن با ادعای «جلوگیری از بروز بحران و کاهش مشکلات صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی» (در حالی که بدهی ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی‌شان را به سازمان تأمین اجتماعی نپرداخته‌اند و منابع مالی کارگران را در این سازمان برای پرداخت هزینه‌های «طرح تحول نظام سلامت» تاراج کرده‌اند) به کار زدن ترفیذ دیگری را در نظر داشتند. بر اساس تبصره ۲۴، رژیم و دولت این نقشه را داشتند که: با افزایش سن بازنشستگی کارگران، محاسبه حقوق بازنشستگی بر اساس میانگین حقوق ۵ سال آخر خدمت، لغو قانون بازنشستگی پیش از موعد کارگران، کاهش سنوات ارفاقی مربوط به مشاغل سخت و زیان‌آور، و «برای ایجاد عدالت در برخورداری از منابع عمومی»، همزمان با آن «هرساله دو درصد از میزان تقبل پرداخت حق بیمه سهم کارفرمایان» را کاهش دهد. بنا بر گزارش خبرگزاری ایلنا، ۲۱ دی‌ماه، ریعی، وزیر کار، گفت: «بخش‌های مناقشه‌برانگیز این لایحه [لایحه برنامه ششم توسعه] از جمله تبصره ۲۳ به دستور رئیس‌جمهور حذف شد. ... قرار شد بخش‌های کارگری [لایحه] توسط مشاوران وزارت کار بازنویسی شود.» خبرگزاری مهر، ۲۷ دی‌ماه، لایحه «برنامه ششم توسعه» را منتشر کرد. در این لایحه - علاوه بر به‌کار گرفتن گسترده‌تر بخش خصوصی در وزارت آموزش و پرورش - در قالب قراردادهای کاری معین و حجمی، با زبانی دیگر که «توسط مشاوران وزارت کار بازنویسی شده، بخشی از محتوای لایحه پیشنهادی رژیم را بپوش به امنیت شغلی زحمتکشان تشکیل می‌دهد. برای نمونه، در لایحه بازنویسی شده آمده است: «برای ترغیب کارفرمایان و کارآفرینان بخش خصوصی به جذب نیروی کار جوان، کارفرمایانی که طی برنامه ششم توسعه نسبت به جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی با مدرک حداقل کارشناسی به‌صورت کارورزی اقدام نمایند، از پرداخت سهم کارفرما بیمه بیکاری برای مدت دو سال از تاریخ شروع به کار معاف می‌باشند.» در سمینار مدیران سازمان تأمین اجتماعی، بنا بر گزارش ایلنا، ۲۵ دی‌ماه، ریعی «عمق بخشی به طرح تحول سلامت و اصلاحات ساختار و متعادل کردن منابع صندوق‌ها» را بخشی از استراتژی تأمین اجتماعی دانست و «زفتن به سمت اتصالات خوشه‌ای آن‌ها بنا بر مزیت‌ها و کمک به طراحی و اتصال به بازارهای جهانی را از برنامه‌های پنج‌ساله ششم دولت» برشمرد. ریعی، در ۲۷ دی‌ماه، علاوه بر تأکید روی «وزن بالای اقتصادی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی در حکم تضمینی برای سرمایه‌گذاری» و جذب سرمایه، ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دانشجوی و فارغ التحصیل فنی و مهندسی» را همچون مزایایی برای «اتصالات بین‌المللی» به‌حساب آورد. ایسنا، ۲۸ دی‌ماه، در گزارشی «تصمیم سازمان تأمین اجتماعی برای حذف شش گروه شغلی از لیست مشاغل سخت و زیان‌آور» را نمونه دیگری از اجرای بندهای موجود در «تبصره‌های حذف شده» دانست.

در ماه‌های اخیر، گزارش‌های اسفباری از بیکاری میلیون‌ها نفر از کارگران و جوانان تحصیل کرده کشورمان را شاهد بوده‌ایم. خبرگزاری مهر، ۳ دی‌ماه، درباره ۶۳ میلیون نفر جمعیت در سن کار و «۳/۴۰ میلیون فرد غیرفعال» در کشورمان، نوشت: «۱۱/۳ تا ۲۰ میلیون نفر ۳۴ ساله‌اند که باید در دوره طلایی جستجو برای شغل... باشند اما ترجیح می‌دهند [بخوان: مجبورند] در

ادامه خواست های زحمتکشان: افزایش ...

کارگران حداقل مزد ماهیانه ۷۱۲ هزار تومان و یا حتی کمتر از آن را دریافت می کنند. بنابراین، حتی با در نظر گرفتن سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در حکم ختافقر، حداقل مزد کنونی کارگران نمی تواند یک پنجم هزینه های ماهیانه یک خانواده کارگری را نیز تأمین کند. در چنین شرایطی، از هم اکنون کارفرمایان، وزارت کار و مجلس سرسپردگان به ولایت، زمینه را برای تحمیل دستمزدی ظالمانه به طبقه کارگر کشورمان، و حتی "آزادسازی" مزد، آماده می کنند و نمایندگان به اصطلاح کارگری- یعنی رهبران تشکل های دولت ساخته- مطابق معمول، عملکرد دولت را توجیه دارند.

در حالی که روزنامه اعتماد ۲۰ دی ماه، "سهام دستمزد کارگر در هزینه های تولید" را - به نقل از وزارت کار - ۵ درصد گزارش کرد، با نزدیک شدن زمان تعیین مزد کارگران برای سال آینده [۹۶]، مطابق معمول عضو هیئت رئیسه کانون عالی کارفرمایی کشور به خبرگزاری ایلنا، ۱۹ دی ماه، گفت: "تحمیل افزایش مزد نامعقول به حوزه کارفرمایی در شرایطی که اقتصاد کشور دچار رکود و بحران است به ورشکستگی بیشتر و تعطیلی واحدهای تولیدی می انجامد" و وزیر کار، ربیعی، به خبرگزاری مهر، ۲۷ آذرماه، گفت: "برای سال آینده نیز باید مزدی را تعیین کنیم که به کارفرما فشار وارد نشود". بنا بر گزارش ایلنا، ۲۵ آذرماه، فراکسیون به اصطلاح کارگری مجلس نیز "حداقل حقوق کارگری" برای سال ۹۵ را "بر اساس بررسی انجام شده از سطح جامعه" یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان مشخص کرد. دبیرکل کانون عالی شوراهای اسلامی کار نیز، برای توجیه عملکرد دولت و وزیر کارش، با تأکید بر افزایش ۱۷ درصدی مزد در پایان سال ۱۳۹۳، به خبرگزاری ایسنا، ۲۷ دی ماه، گفت: "وزیر کار تلاش کرد تا فاصله بین حداقل دستمزد و تورم را کاهش دهد". اصغر آهنی ها، نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار، با یک قدم نیز فراتر گذاشت و به خبرگزاری مهر، ۲۷ آذرماه، گفت: "متأسفانه حقوق و دستمزدها در حال حاضر بر مبنای بهره‌وری نیست و در قانون کار ساعت مزدی تعریف شده است". آهنی ها به خبرگزاری مهر، ۲۱ دی ماه، گفت: "اینکه حداقل دستمزد یکسانی را برای همه گروه ها تعیین و اعلام می کنیم نمی تواند همراه با عدالت مزدی باشد... اوضاع اقتصادی به عنوان یک پارامتر باید در نظر گرفته شود". مسلماً این تلاشی آشکار، و احتمالاً حتی هماهنگ شده، برای آزادسازی مزد را نشان می دهد. باید مبارزه کارگران را با آزادسازی مزد و برای دستیابی به مزدی شرافتمندانه، سازمان دهی کرد. دبیرکل کانون انجمن های صنفی کارگران به خبرگزاری مهر، ۶ دی ماه، گفت: "دستمزد نیروی کار ایرانی یکی از کمترین ارقام در بین کشورهای عضو سازمان جهانی کار" است.

واقعیت این است که دولت حسن روحانی و از جمله وزیر کار او، همگی بر سر سیاست های اقتصادی مبتنی بر اقتصاد نولیبرالی در مسیر اجرای دستورهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی جهت "آزادسازی" کامل اقتصاد کشورمان توافق نظر دارند. اسحاق جهانگیری، معاون رئیس جمهور، برای نشان دادن اتفاق نظر در سیاست های تدوین شده در پیش نویس لایحه "برنامه ششم توسعه"، به خبرگزاری مهر، ۷ دی ماه، گفت: "همه اعضای دولت اهتمام جدی دارند که سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در برنامه ششم توسعه لحاظ شود". نوبخت، رئیس سازمان برنامه ششم توسعه، گفت: "پس از دیدار اعضای ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی با مقام معظم رهبری... تلاش شد هیچ موضوعی از سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در فرایند تدوین برنامه ششم توسعه مغفول نماند". در ضمن، همان طور که خود ربیعی گفت، بخش های کارگری جدید در برنامه ششم توسعه نیز "توسط مشاوران وزارت کار بازنویسی" شد. با اجرای سیاست های دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی برای "تعمیر ساختاری" اقتصاد - و به خصوص آزادسازی قیمت ها - با اجرای قانون ضد ملی "هدفمندی یارانه ها" در زیر لوای حاکمیت "نمایندة خدا روی زمین"، در ده سال اخیر میلیون ها نفر بیکار و ده ها میلیون نفر از زحمتکشان کشورمان به فقر و فلاکت افتاده اند. رهبران تشکل های دولت ساخته و زرد کارگری، سال ها پیش تصمیمشان را گرفته و راهشان را انتخاب کرده اند و نشان داده اند که از توانایی توجیه هرگونه سیاست ضد کارگری رژیم ضد مردمی ولایت فقیه برخوردارند. تنها با مبارزه برای احیای حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهایی مستقل و با ماهیت طبقاتی، می توان مبارزات گسترده اما پراکنده کارگری را منسجم کرد و سازمان داد. تنها با مبارزه پیگیر و سازمان یافته می توان سیاست های اقتصادی ضد مردمی را عقیم گذاشت و رژیم را به عقب نشینی وادار کرد.

ادامه دولت «تدبیر و اعتدال»...

اقتصاد غیردولتی به همین معضل اشاره کرد و رویکرد دولت خویش را چنین وصف کرد: "تا روزی که اقتصاد در دست دولت است، مشکلات آن حل نخواهد شد. ... در برنامه پنج ساله ششم پیش بینی کردیم که در بخشی از امور مثل بهداشت و آموزش به جای تصدی گری خرید خدمت کنیم چون مردم بهتر از ما می توانند مدرسه و بیمارستان درست کنند" [روزنامه ایران، ۳۰ دی ماه].

نکته نخست در مطالب آورده شده در بالا این است که، سیستم درمانی میهن ما چنان وضعیت بحرانی ای دارد که اکثریت محرومان و تهیدستان جامعه باید تاوان آن را بپردازند. نکته دوم اینکه، به رغم وعده های داده شده، هیچ اقدام عملی چشمگیری از هنگام آغاز به کار دولت حسن روحانی تاکنون انجام نشده است. نکته سوم و مهم در این مقوله، به راه کارهایی که دولت در این باره مدنظر دارد مربوط می شود: از صحبت های سه مقام ارشد دولتی که در بالا نقل قول شد باید به این نتیجه قطعی رسید که، فرآیندهای پیش رو بر اساسی پایه ریزی شده اند که دولت نقش و مسئولیتی در حوزه بهداشت و درمان مردم برعهده نداشته باشد. سخنان وزیر بهداشت مبنی بر اینکه "سرمایه گذاری و تأمین هزینه ها [ی بهداشت و درمان مردم]... توسط دولت... نوعی نگاه سوسیالیستی است" از آن روی حائز اهمیت است که ما خدمات رایگان به بیماران از سوی دولت ها در کشورهای اروپایی با حاکمیت سرمایه داری را شاهدیم. ما با این نظر وزیر بهداشت موافقیم که این نگاه کاملاً سوسیالیستی است، اما برخلاف نظر وزیر بهداشت، باید اذعان کرد که این امر نه تنها مذموم نیست بلکه افتخار کمونیست ها و طرفداران سوسیالیسم است که توانسته اند چنین موضوع مهمی را حتی به کشورهای سرمایه داری تحمیل کنند. حتی در کشور آمریکا که هارترین نوع سرمایه داری بر آن حاکم است، وضعیت به مرزی رسید که جناحی از سرمایه داری متقاعد شد که اصلاحاتی را باید در سیستم کاملاً ناعادلانه درمانی آن کشور [نبودن حدود ۴۰ میلیون شهروند زیر پوشش بیمه درمانی] به وجود آورد. اواما، با وجود همه کارشکنی های سرمایه داری آمریکا و جناح حزب ارتجاعی جمهوری خواه در حاکمیت سیاسی این کشور، در نهایت توانست سیستم درمانی را تا حدی به نفع قشرهای محروم تعدیل کند. نکته دیگر اینکه، سیستم درمانی ایران آن طور که ادعا می شود دولتی نبوده است که هم اکنون دولت درصدد برآورد آن را غیردولتی کند. چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، اکثریت عظیم مردم هزینه های درمانی شان را خودشان باید تأمین می کردند و می کنند. بیمه های موجود هم طوری بنیان نهاده شده بودند که قسمتی از مخارج به عهده بیماران بود و همراه هم بابت هزینه های درمانی مبلغی ثابت از حقوق آن ها کسر می شد. سازمان تأمین اجتماعی از بزرگترین سازمان های موجود در کشور است که در اساس و به لحاظ قانونی متعلق به کارگران است. عمده منابع آن متعلق به زحمتکشان میهن است. دستبرد به دسترنج زحمت کشان در این سازمان، بارها و بارها در دعوای جناح های حکومتی افشا شده است. به بیانی دیگر، دولت نه تنها کمکی به سازمان تأمین اجتماعی نکرده بلکه آن را هم مورد چپاول قرار داده است. در سالیان اخیر خبرهایی منتشر شد مبنی بر اینکه بیمارستان های متعلق به کارگران [سازمان تأمین اجتماعی] مصادره شده تا کمبودهای دولت در این زمینه جبران شود. هم اکنون مثلاً بیمارستان های خصوصی با امکانات بسیار بالا در تهران و شهرهای بزرگ وجود دارند که هیچ کدام دولتی نیستند اما محرومان جامعه به دلیل هزینه های بالای آن ها جرئت نزدیک شدن به آن ها را ندارند.

گام های آشکار دولت برای خصوصی کردن سیستم درمانی، نسخه سیستم ضد مردمی ای است که در آمریکا شاهد آنیم. تجربه کشورهای سوسیالیستی در حوزه بهداشت و درمان، سیستم درمانی کشورهای سرمایه داری در اروپا، و رویکردهایی با نگاه سوسیالیستی در کشورهای آمریکای جنوبی با گرایش به چپ، وضعیتی به مراتب انسانی تر را در این زمینه برای مردم به وجود آورده است. وضعیت سیستم درمانی میهن ما و گرایش های آزمندانة سرمایه داری هار در بین دولت مردان حاکم، دورنمای بهداشت و درمان پیش رو را برای قشرهای محروم جامعه مان بازهم تیره تر می کند. سیستم درمانی ما نیازمند نگاهی متفاوت به درمان و سلامت مردم است. دولت روحانی در این زمینه ادامه دهنده سیاست هایی است که خدمات درمانی را به افراد ثروتمند جامعه منحصر می کند.



مدارس غیرانتفاعی به فعالیت انتفاعی می‌پردازند. "بنیاد برکت - که با سپاه پاسداران و بیت رهبری پیوند تنگاتنگ دارد- از جمله متشکل از خیرین است که ده‌ها مدرسه خصوصی در استان‌های آذربایجان شرقی، کرمانشاه، اردبیل، کرمان، خراسان جنوبی، سمنان، فارس، و گیلان دایر کرده است. سیستم آموزشی این مدرسه‌ها را حوزه‌های علمیه تهیه و تنظیم می‌کنند. ایسنا همچنین، ۸ آبان‌ماه، نوشت: "رئیس سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی" با اشاره به اینکه سال گذشته خرید خدمات آموزشی از بخش غیردولتی انجام شد گفت، امسال نیز این روند در مناطق محروم برای تحت پوشش بردن تمام کودکان لازم‌التعلیم ادامه دارد. ... درآمدزایی و توسعه مالی و

اقتصادی در آموزش و پرورش از رهگذر خصوصی‌سازی... در چارچوب سند تحول بنیادین صورت می‌گیرد. فرهنگیان در چنین اشفته‌بازاری که آموزش کشور به نام درآمدزایی به حراج گذاشته شده است، با نابودی امنیت شغلی و کاهش سطح زندگی مواجه‌اند. طرح رتبه‌بندی معلمان در چارچوب سند تحول بنیادین آموزش، که فاقد معیارهای نوین علمی- آموزشی نیز است، موجب افزایش دستمزد و تضمین امنیت شغلی فرهنگیان نشده و نمی‌شود. فرهنگیان، اجرای طرح مترقی "طبقه‌بندی مشاغل"، پایان دادن به برنامه خصوصی‌سازی آموزش، ارتقاء سطح کیفی آموزش، آموزش رایگان برای همه، افزایش دستمزد زحمتکشان آموزش و پرورش کشورمان مطابق نرخ واقعی تورم، لغو قوانین تبعیض‌آمیز در زندگی و کار زنان آموزگار، حق برپایی تشکل مستقل سندیکایی و آزادی همه فعالان سندیکایی- صنفی معلمان را خواهانند.

کمیته ویژه رفع موانع اجرای "برجام" در وزارت نفت، چه هدفی را دنبال می‌کند؟

پس از مذاکرات طولانی با برخی شرکت‌های بزرگ نفتی - به‌ویژه "بریتیش پترولیوم" و "توتال" - قائم مقام معاون امور بین‌المللی وزیر نفت جمهوری اسلامی یادآور شد که، کمیته‌ی ویژه با حمایت وزیر نفت در معاونت امور بین‌المللی تشکیل شده است تا سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی در عرصه نفت، گاز و پتروشیمی، برای رابطه تجاری با شرکت‌های خارجی و اطلاع از ضمانت‌های برجام، به آن مراجعه کنند. اینک با اجرای "برجام"، این کمیته ویژه فعالیتش را شدت بخشیده است. در سفر اخیر نمایندگان انحصارهای فراملی "شیل" و "توتال" به ایران، اعضای این کمیته ویژه با این نمایندگان گفتگوهایی مفصل انجام دادند. در این زمینه، روزنامه اعتماد، ۲۰ آبان‌ماه، در مطلبی با عنوان: "شگرد وکلای نفتی خارجی در پساتحریم"، از جمله گزارش داده بود: "یک مقام مسئول از تشکیل کمیته برجای در وزارت نفت خبر داد و گفت شرکت‌های نفتی ایرانی مراقب شگرد جدید وکلای برخی شرکت‌های خارجی در مذاکرات نفتی در دوران پساتحریم باشند. ... در شرایط فعلی با پیش‌بینی احتمال لغو تحریم‌ها، رویکردهای جدید سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های معتبر و تراز اول بین‌المللی... در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران در دوران پساتحریم، تدوین و نهایی شده است. ... یکی از مهم‌ترین برنامه‌های در دست اجرا رفع تمامی موانع پیش‌روی سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور و مشارکت در فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری صنعت نفت ایران در پساتحریم است. ... بر این اساس تمامی شرکت‌های نفتی ایران که با شرکت‌های بین‌المللی مذاکره می‌کنند باید به ترجمه دقیق متون برجام... آگاهی کامل داشته باشند. ... پیش‌بینی می‌شود برخی وکلای خارجی از متون برجام تفاسیر متعدد و مختلفی کنند که با اصل توافق ایران و ۵ + ۱ مغایرت داشته باشد [باشند]. ... کمیته برجام در وزارت نفت تشکیل شده که مهم‌ترین هدف این کمیته با حضور مدیران شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی بررسی مسائل مرتبط با اجرای سرمایه‌گذاری در دوران پساتحریم است. آنچه وزارت نفت زیر عنوان کمیته ویژه تشکیل داده است، در حقیقت سازمان‌دهی شرکت‌های خصوصی برای همکاری با انحصارهای فراملی در عرصه نفت است. عمده این شرکت‌ها، شرکت‌های وابسته به بنیادهای انگلی - به‌ویژه بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، و قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه پاسداران - و نیز شرکت‌هایی‌اند که آقازاده‌ها و خانواده و بستگان سران رژیم گردانندگان آن‌هایند.

وزارت نفت، در راستای تدوین نوع جدید قراردادهای و حرکت هدفمند به سوی خصوصی‌سازی صنعت ملی نفت ایران، با تشکیل کمیته ویژه، به حمایت از این نوع شرکت‌های زالوصف و چپاول‌گر و تقویت آن‌ها پرداخته است. هم‌زمان با تشکیل کمیته ویژه برجام در وزارت نفت، خبرگزاری ایرنا، ۱۹ آبان‌ماه، به نقل از معاون اقتصادی وزیر امور اقتصاد و دارایی، نوشت: "اگر سرمایه‌گذاران خارجی با سرمایه‌گذاران داخلی برای ورود به اقتصاد کشور مشارکت کنند، ۵۰ درصد معافیت آن‌ها نسبت به سرمایه‌افزایش می‌یابد." در ادامه این گزارش، تأکید می‌شود: "با گسترش فعالیت‌های بورس انرژی [بخوان: بورس نفت] در مناطق آزاد به‌ویژه جزیره کیش و با حضور سرمایه‌گذاران خارجی، امیدواریم این حوزه رونق بگیرد و برای پوشش ریسک‌های مالی در حوزه‌های انرژی به آن‌ها کمک کند." آیا کمیته ویژه برجام در وزارت نفت برای همین بورس‌بازان، سفته‌بازان و دلال‌های داخلی مرتبط با انحصارهای امپریالیستی تشکیل نشده است؟ هم‌زمانی تشکیل کمیته ویژه برجام در وزارت نفت با فعال شدن بورس نفت در جزیره کیش، بی‌تردید نمی‌تواند اتفاقی و



اجرای طرح رتبه‌بندی، و منافع فرهنگیان کشور

با گذشت چندماه از آغاز سال تحصیلی جدید، وضعیت حقوق و معیشت هزاران فرهنگی زحمتکش در سراسر کشور همچنان در حالی است که ابهام قرار دارد. اعتراض بازنشستگان آموزش و پرورش و تجمعشان در روزهای اخیر در برابر مجلس، گوشه‌ی از وضعیت نابسامان معیشتی و شغلی زحمتکشان آموزش و پرورش کشورمان و ژرفای نارضایتی آنان را نشان داد. مدیرکل آموزش و پرورش استان اصفهان، پیش از آغاز سال تحصیلی جدید، اعلام کرده بود: "سال تحصیلی ۹۴-۹۵ یکی از سال‌های حساس تحصیلی در کشور است چراکه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به‌طور کامل اجرا خواهد شد. ... افزایش حقوق معلمان پس از اجرای طرح رتبه‌بندی آن‌ها صورت خواهد گرفت" [خبرگزاری ایسنا، ۱۷ شهریورماه].

اکنون با گذشت هفته‌ها از آغاز سال تحصیلی، آموزگاران، دبیران، مربیان و به‌طور کلی جامعه فرهنگیان کشور همچنان در انتظار حل مشکلات و به‌ویژه افزایش حقوقشان هستند. فرهنگیان کشور، در سال‌های اخیر، به دلیل اجرای برنامه هدفتندی یارانه‌ها - آزادسازی اقتصادی - مطابق فرمان‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، با دشواری‌های پر شمار معیشتی و سقوط سطح زندگی‌شان روبه‌رویند. دستمزد فرهنگیان کفاف خرج زندگی و تأمین نیازهای ضروری روزمره‌شان را نمی‌دهد. اجرا نشدن طرح مترقی طبقه‌بندی مشاغل، دخالت روحانیون در سیستم آموزشی، سرکوب نهادهای سندیکایی - صنفی فرهنگیان، نبود بیمه مطمئن برای خدمات درمانی و پزشکی، و نابودی امنیت شغلی، بر معضله‌های بی‌شمار فرهنگیان افزوده است. برنامه خصوصی‌سازی آموزش نیز نه تنها سطح دستمزد آموزگاران را به شدت تنزل داده است، بلکه سبب طبقاتی شدن امر آموزش و مداخله مؤسسه‌های مذهبی در امور آموزش و پرورش گردیده است. به‌طور مثال، "سازمان تبلیغات اسلامی" مجموعه مدرسی به نام "صدرا" را - با بودجه رسمی آموزش و پرورش کشور - برای استفاده خودش به‌راه انداخته است که اغلب معلمان آن از بین طلبه‌ها، روحانیون و بسیجی‌ها انتخاب می‌شوند. این درحالی است که هزاران آموزگار حق‌التدریسی و پیش‌دبستانی به استخدام رسمی وزارت آموزش و پرورش درنیامده‌اند و از امضای قراردادهای دائمی و رسمی با آنان ممانعت به عمل می‌آید. به‌علاوه، آموزگاران و دبیران رسمی نیز دستمزدی به مراتب پایین‌تر از طلبه‌ها و روحانیون حکومتی "شاغل" در سیستم آموزشی کشور دریافت می‌کنند. خصوصی‌سازی آموزش و به‌راه انداختن مدرسه‌هایی خصوصی با نام‌های مختلف، یا شتاب در حال اجرا است. خبرگزاری ایسنا، اوایل آذرماه، در گزارشی، نوشته بود: "رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور گفت، ۵۰۰ هزار خیر مدرسه‌ساز در ۵۵۰ شهرستان و ۳۱ استان سابقه فعالیت دارند." نکته‌ی که باید مورد تأکید قرار گیرد عبارت است از این واقعیت که، خیرین مدرسه‌ساز غالباً افراد وابسته به نهادهای حکومتی، مذهبی، و بنیادهای انگلی‌اند که مدرسه‌ها را به نام خیرین و با بودجه‌های هنگفت "نوسازی" یا ساخته‌اند و زیر عنوان

ادامه رویدادهای ایران ...

تصادفی باشد! برای پی بردن به ماهیت شرکت‌های خصوصی دلال در عرصه نفت و گاز و پتروشیمی - شرکت‌هایی که تکبیه‌گاه رژیم برای خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران تلقی می‌شوند - نگاه به مقاله‌ی بی در روزنامه اعتماد، ۲۱ آبان ماه، بی فایده نیست. نویسنده مقاله اعتماد، ضمن حمایت از طرح ضدملی خصوصی سازی صنعت ملی نفت، درباره ماهیت شرکت‌های خصوصی کنونی فعال در نفت، گاز و پتروشیمی، اعتراف می‌کند: "اینک پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های کشورهای خصوصی سازی شده‌اند. البته بیشترین سهام اغلب این‌ها... متعلق به صندوق‌های سرمایه‌گذاری و دستگاه‌های نیمه دولتی [بخوان: سپاه و پینادهای انگلی] است که در بسیاری از موارد [این] دستگاه‌ها شدیداً در آن‌ها ذی‌نفع هستند و این ذی‌نفع بودن مانع اعمال کنترل و نظارت... مستقل و دقیق می‌شود. ... گفته می‌شود همان میزان تلاش و سرمایه‌گذاری که در گذشته در پالایشگاه‌های دولتی در این زمینه انجام می‌شد هم دیگر نمی‌شود. درحالی که سودهای بالایی بین سهامداران تقسیم می‌شود و پاداش‌های گزافی به مدیران پرداخت می‌شود." پرواضح است همین مدیران و عنصرهای فاسد از زمره مذاکره‌کنندگان با انحصارهای امپریالیستی و شرکت‌های خارجی برای مشارکت، تشکیل کنسرسیوم، و جلب و جذب سرمایه خارجی‌اند. بنابراین، هدف "کمیتة ویژه برجام" در وزارت نفت، ضمن سرعت بخشیدن به برنامه خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران، تامین منافع این مدیران و سهامداران غارتگر و ضدملی است!

نظام نوین ترویج کشاورزی، از ادعا تا واقعیت

درحالی که هنوز بحث درباره دلیل‌های کاهش سطح کشت در کشور و فروپاشی بنیة تولید کشاورزی به نتیجه نرسیده است، وزارت جهاد کشاورزی، در اقدامی تبلیغاتی، اعلام داشت که، اجرای نظام نوین کشاورزی در سال آینده آغاز خواهد شد. خبرگزاری ایسنا، ۲۵ آبان ماه، گزارش داده بود: "معاون وزیر جهاد کشاورزی از اجرای نظام نوین کشاورزی از ابتدای سال زراعی آینده خبر داد و گفت، درحال حاضر بیشتر از ۹۰ درصد یافته‌های علمی قابل ترویج، سیستم به زارع (دهقان) منتقل می‌شوند. ... نظام نوین ترویج طراحی شده و در چهار استان درحال اجرا است. با این نظام، کشور به ۱۰ هزار پهنه تقسیم می‌شود و هر پهنه یک مروج مسئول خواهد داشت که اطلاعات موجود را به پهنه خود می‌برد."

این به اصطلاح "نظام نوین ترویج کشاورزی" درحالی با به طریقی پرسروصدا تبلیغ می‌شود که تمامی آمارها و ارقام و نیز برآوردهای رسمی، فاجعه‌ی به تمام معنی در بخش کشاورزی و تیره‌روزی روستاییان را نشان می‌دهند. بنا به برآورد رسمی منتشر شده از سوی وزارت جهاد کشاورزی، برای اجرای برنامه ترویج کشاورزی در سراسر کشور اعتبارهای مالی ضروری تخصیص داده نمی‌شود. ایسنا، ۲۴ آبان ماه، نوشته بود: "درحال حاضر اعتبار تخصیصی ترویج در کل کشور به بیش از ۲۰ میلیارد تومان نمی‌رسد که به هیچ وجه کفاف نیاز را نمی‌دهد. ... با کار بزرگی که شروع کرده‌ایم [یعنی نظام نوین ترویج کشاورزی]، این میزان، بخش خیلی کمی از اعتبارات مورد نیاز است و حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از نیاز را پوشش می‌دهد. ... سرمایه‌گذاری به طور کلی در چند دهه اخیر، به خصوص در دهه اخیر، خوب نبوده است."

چگونه قرار است بدون اعتبارهای مالی لازم و بدون سرمایه‌گذاری ضروری دولت، نظام نوین در ۱۰ هزار پهنه کشاورزی کشور به اجرا گذاشته شود؟ به علاوه، در قالب برنامه آزادسازی اقتصادی با حذف یارانه‌ها از جمله یارانه سوخت و نهاده‌های کشاورزی (بذر، کود، سیم، و جز این‌ها) هزینه تولید افزایش یافته و دهقانان زحمتکش به تامین زندگی و نیز افزایش تولید قادر نیستند.

در اوایل آذرماه امسال و پس از اعطای وام‌های بانکی برای تحرک تقاضا - در چارچوب بسته تحرک اقتصادی و خروج از رکود - رییس کمیسیون کشاورزی مجلس زبان به اعتراف گشود و اعلام داشت: "بخش کشاورزی در برنامه‌های دولت برای خروج از رکود جایی ندارد و باید دولت برای بخش کشاورزی هم‌فکری کند. ... در برنامه‌های دولت برای خودرو وامی با سود ۱۶ درصد دارد، ولی در بخش کشاورزی که زیرساخت استراتژیک یک کشور است، وام گرفتن به شدت سخت

تظاهرات گرامی داشت یاد روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت در برلین

هر ساله، در دومین یکشنبه از آغاز ماه ژانویه، بنا به دعوت حزب کمونیست آلمان و دیگر سازمانها و گروههای چپ، مردم از همه شهرهای آلمان و حتی کشورهای اروپایی خود را به برلین می‌رسانند تا یاد روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت را با شکوه هرچه تمامتر گرامی بدارند. سوم اوت ۱۹۱۴، بحبوه جنگ جهانی اول، حزب سوسیال دمکرات آلمان تصمیم خیانت باری گرفت: حزب از سیاست نظامی گری و جنگ دولت آلمان، پشتیبانی کند!

تنها جمع کوچکی با این تصمیم خائنه حزب مخالفت کردند و با تشکیل جمعیتی اعتراضات علیه جنگ و نظامیگری را سازمان دادند. چرا که مدافعین راستین و واقعی صلح و سوسیالیسم نمی‌توانستند بر موج نیرومند ناسیونال شونیسم یا میهن پرستی افراطی و ستیزه‌جو که حزب سوسیال دمکرات و دیگر گروهها و افراد سست بنیان و فرصت طلب بر آن سوار شده بودند، تکبیه کنند. بدنبال همین حادثه بود که انترناسیونال دوم نیز عملاً از هم پاشیده شد! پنجم ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ عده قلیلی از مردم آلمان برضد حکومتی که در آن سوسیال دمکراتها در اکثریت بودند، بپاخاستند! قیام آنها به دلیل عدم سازمان یافتگی، در هم کوبیده شد و بسیاری از مردم قتل عام شدند و چند ماه بعد از سرکوب قیام، روزا و کارل در روز ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹ به قتل رسیدند. لوحی که در محل حادثه (دیواره کناره کانال معروف به لندور کانال، دقیقاً پشت هتل اینترکننتینتال) نصب کرده‌اند، از واقعه چنین یاد شده: "در شب ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، دکتر روزا لوکزامبورگ و دکتر کارل لیبکنشت به دست سربازان و افسران گارد سواره نظام کشته شدند. روزا تا حد مرگ مضروب شد و جسدش در این نقطه به آب افکنده شد. اندکی بعد دکتر کارل لیبکنشت را در کنار "دریاچه جدید" (در چند متری شمال همین مکان)، به گلوله بستند. همانجا هم بنای یادبودی برای وی ساخته شده است." هواداران حزب توده ایران در برلین چون همیشه با شرکت خود در کنار همه احزاب و سازمانها و گروههای چپ اروپایی و دیگر ملیتهایی که بیشترشان ترک و کرد و عرب بودند، یاد روزا و کارل و همچنین تمامی قربانیان انقلاب ۱۹۱۸ را گرامی داشتند. برای ما توده ایها که در هر دوره ای از تاریخ کشور خود از قربانیان صف مقدم مبارزه بوده ایم، یاد و روح نیرومند روزا و کارل این قهرمانان تاریخ جنبش کمونیستی و سوسیالیستی نه تنها در وجودمان همیشه جاویدان و زنده خواهد ماند، بلکه برای دفاع از شرافت و انسانیت همه قربانیان فاجعه ملی که در گورستان خاوران بی نام و نشان، مدفون گردیده‌اند، آن جنایات دهمشانه حاکمان اسلامی را هرگز فراموش نکنیم!

امسال بعزت جنگ ویرانگر و خانمانسوز در سوریه و سیل آوارگان جنگی به سوی کشورهای اروپایی از طرفی و افزایش جو ضد پناهندگی و خارجی ستیزی ناشی از بحران اقتصادی اروپا از طرف دیگر، بر شعارهای پلاکاردهای گروههای چپ انعکاس برجسته ای داشت. با وجود هوای سرد و بارانی فصل زمستان؛ آنچه که برای همه شرکت کنندگان و استقبال کنندگان برجستگی ویژه ای داشت، شرکت انبوه جوانان در راهپیمایی و نظم و انتظام آنان در مراسم بود!

راس ساعت ۱۰ صبح، راهپیمایان به همراه پخش موسیقی و خواندن سرودهای انقلابی و با شاخه ای گل میخک در دست، از دروازه فرانکفورت - محل شروع راهپیمایی - که ایستگاه متروی خط شماره پنج برلین نیز می باشد، به سمت گورستان سوسیالیست ها واقع در محله "فریدریش فلد" از منطقه "لیشتن برگ" (در شرق برلین)، به حرکت در آمدند.

ساکنان دو طرف خیابان فرانکفورت االی در طول ۲/۳ کیلومتری مسیر راهپیمایی با تکان دادن دست و آویزان کردن پلاکاردهایی از نرده های بالکن همچنین از پنجره منزلشان که بعضاً بر روی آنها عکس های روزا، لیبکنشت، لنین، مارکس، انگلس و استالین و شعاری علیه نژادپرستی و ضد جنگ نوشته شده بود، با راهپیمایان همراهی و استقبال کردند.

شرکت کنندگان قیل از ورود به قبرستان سوسیالیست ها، به نشانه احترام، ابتدا پلاکاردهایشان را می بندند و پس از عبور از درب ورودی با سکوتی مطلق در برابر بنای یادبود روزا ایستاده در مرکز دیواره ای بشکل نیم دایره به شعاع و ارتفاع تقریباً دو متری جمله: "ما شما را هرگز فراموش نخواهیم کرد!" بر آن حك گشته، سرتعظیم فرود می آورند و با نتار شاخه های گل میخک بر آرامگاه روزا و کارل و دیگر قربانیان راه صلح و سوسیالیسم که نامشان بر روی همان دیواره نیم دایره ای مشاهده می شود، به آرامی و بدون توقف، جا را برای دیگران خالی می کنند و با حرکت دایره وار از سمت چپ بنای یادبود، به این مراسم پایان می دهند.

تلی عظیم از گلهای قرمز میخک، بحق نشان از این حقیقت دارد: یاد و خاطره همه قربانیان بی شك هرگز فراموش نخواهد شد!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

همه‌جانبه نتیجه انتخابات و بهره‌جویی از هر شیوهی، از جمله سرکوب خشن و خونین مردم معترض به پایمال شدن رأی‌شان، به‌منظور ادامه حیات رژیم ولایت‌فقیه است.

در پی اعلام قلع‌و‌قع انتخاباتی نامزدهای اصلاح‌طلب و تأیید صلاحیت تنها عده‌ی اندک‌شمار از اصلاح‌طلبان استحال‌شده که هدفشان - به گفته خودشان - تأمین "منافع نظام" و اجرای رهنمودهای "رهبری" است، و با اعتراض ضمنی حسن روحانی به این رد صلاحیت‌های گسترده، بخش‌هایی از نیروهای اصلاح‌طلب با انتشار بیانیه‌ی از آقای روحانی خواستند تا "به عهد خود وفا کند" و از شورای نگهبان نیز احترام به "حق الناس" را خواستار شدند. صادق زیباکلام، از نظریه‌پردازان نولیبرال کشور و مدافع هاشمی رفسنجانی، نیز نظریه‌ی رای دادن به‌ر قیمتی را مطرح کرده است. حسین مرعشی، از اعضای هیئت‌رئیس ستاد انتخاباتی اصلاح‌طلبان که قبلاً گفته بود از ۳۰۰۰ نامزد اصلاح‌طلب تنها ۳۰ نفر را تأیید صلاحیت کرده‌اند، در نشست این ستاد در تهران، خطاب به حاضران گفت که "وضع ما خیلی خوب است"، و شماری هم از انجمن‌های اسلامی دانشجویی با صدور بیانیه‌ی ضمنی اعتراض به رد صلاحیت گسترده کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور خواستند تا پاسدار قانون اساسی باشد و از شورای نگهبان نیز درخواست کردند در رویه خود که با جمهوریت نظام تعارض دارد تجدینظر کند. آن‌ها در نامه‌شان تأکید کرده‌اند که، به‌خاطر مخالفت یک جریان با جمهوریت، تن به ناامیدی نخواهند داد: "شاید برخی از جریان‌های افراطی که گویی دائم در تلاش‌اند تا به مردم القا کنند که با آمدن دولت جدید، تغییری اتفاق نیفتاده و در بر همان پاشنه سابق می‌چرخد، با استقبال از فضای ایجادشده در خیال ناامیدی جامعه باشند! اما زنگار که این خیال باطل رنگ واقعیت بگیرد و شعله‌های امید در سینه‌های ما خاموش شود..."

شیوه برگزاری انتخابات در چارچوب رژیم ولایت‌فقیه نه برای مردم ما و نه قاعدتاً برای نیروهای سیاسی کشور شیوه ناآشنایی نیست. هم نیروهای مدعی اصلاح‌طلبی که از این‌گونه اعلامیه‌ها صادر می‌کنند، و هم آقای روحانی، با چگونگی شیوه برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی به‌خوبی آشنا هستند. ریاست جمهوری روحانی و روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" خود حاصل شیوه برگزاری انتخابات از نوعی است که در آن کسانی مانند هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت می‌شوند و معتقدان و مسؤولان رده بالای پیشین همین حکومت یعنی کسانی همچون موسوی، کروبی و خاتمی یا در حصر خانگی گرفتار می‌گردند و یا در حصر رسانه‌ای قرار داده می‌شوند. محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری پیشین، در سخنانی، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، ارزیابی دقیق و روشن از عملکرد حاکمیت کنونی در عرصه انتخابات ارائه داده بود. خاتمی در همان دورانی که شورای نگهبان هاشمی رفسنجانی را رد صلاحیت کرده بود - و درواقع به مردم تنها اجازه انتخاب بین چند فرد مورد اعتماد ولی فقیه را داده بود - گفت: "اگر بنا باشد اصلاح‌طلبان یا افرادی از آنان را از رده خارج کنند هیچ حساب افکار عمومی و افکار جهانی را هم نمی‌کنند! آنچه مهم است این است که کسانی را که نمی‌خواهند نیایند، و من مطمئن هستم که نمی‌خواهند ما بیاییم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم، حق نداریم پیش از آنچه می‌خواهند رأی بیاوریم!"

نکته دیگری که باید بر آن تأمل کرد این است که، هنگامی که تمام این طیف از نیروهای اصلاح‌طلب و دولت آقای روحانی، اصل نظارت استصوابی را در حکم پایه برگزاری انتخابات در ایران پذیرفته‌اند، اعتراض آقای روحانی به چیست؟ و او قرار است از کدام اختیارات خود برای تغییر تصمیم‌های گرفته‌شده شورای نگهبان استفاده کند؟

شماری از بیانیه‌نویسان مدافع "شرکت در انتخابات به‌هر

قیمتی"، ضمن اشاره به حساسیت اوضاع کشور و منطقه - که ما هم با آن موافقیم - مدعی‌اند که با تحقق "برجام" قرار است به لطف رهبری "برجام داخلی" نیز تحقق یابد و کشور به سمت آشتی ملی برود. چنین ارزیابی‌های بی‌پایه و اساسی نه از چگونگی تحقق "برجام"، در چارچوب برنامه‌های خامنه‌ای و رهبری رژیم، درک درستی دارد و نه درک می‌کند که هدف از "ترمش قهرمانانه" حکومت فقها با آمریکا و کشورهای اروپایی در چارچوب "برجام" نه برای حرکت به سمت استقرار مردم‌سالاری در ایران، بلکه به منظور تأمین ثبات اقتصادی و سیاسی رژیم در راستای ادامه حاکمیت بی‌چون‌وچرای ولایت و رهبری سپاه پاسداران در ایران است.

نیروهای اصلاح‌طلب اگر برای خود در این مرحله حساس تاریخ میهن‌مان نقش و رسالتی قائلند، فقط یک راه برای انجام آن دارند و آن هم، مراجعه به مردم و سعی بر بسیج کردن جنبش مردمی است، همان‌گونه که آقای موسوی در سال ۱۳۸۸ این نقش و رسالت را انجام داد. استغاثه کردن بر آستان شورای نگهبان و ولی فقیه به‌منظور اجازه یافتن شمار معدودی به شرکت در انتخابات، راهکار تأمین خواست‌های مردم نیست، مردمی که، سال‌هاست با پوست و گوشتشان از حکومت ضد‌مردمی حاکم رنج برده‌اند و رنج می‌برند. تقاضا از شورای نگهبان برای حفظ "جمهوریت نظام"، یعنی تقاضا از نهادی که در سرکوب حقوق مردم در طول دهه‌های گذشته از اهرم‌های اساسی ارتجاع حاکم بوده است، نیاختن از تجربیات و تاریخ مبارزات سیاسی اخیر میهن ماست. چشم داشتن به ابراز لطف مرتجعان حاکم برای عده‌ی از اصلاح‌طلبان استحال‌شده - که نزد شورای نگهبان از آقای علی مطهری "اصول‌گرا" هم کم‌خطرترند - که اجازه یابند در خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی ولی فقیه شرکت کنند، به‌جای فراخواندن مردم به اعتراض و مبارزه با این شیوه حکومت‌مداری، و برای تغییرهای بنیادین در شرایط سیاسی، اجتماعی کشور، جز یاری رساندن به تقویت ولی فقیه و حکومت استبدادی و تقلیل خواست‌های جنبش مردمی در مرز تعیین‌شده از سوی رژیم ولایت‌فقیه، ثمره دیگری نخواهد داشت.

شرکت در انتخابات به‌ر قیمتی، یعنی تن در دادن به خواست‌های ولی فقیه، و تقلیل حق انتخاب آزاد مردم در حد رای دادن به نامزدهای مورد نظر شورای نگهبان ارتجاع است. این بازی‌ها را نمی‌توان انتخابات و به‌رسمیت شناختن حقوق مردم دانست. حاصل شرکت در این بازی‌ها، ادامه یافتن وضعیت فاجعه‌بار کنونی در میهن ماست. تنها با مبارزه مشترک و اعتراض سازمان‌یافته همه نیروهای مردمی بر ضد عملکرد انحصار طلبانه و تمام مظاهر استبداد حاکمیت کنونی است که می‌توان مرتجعان حاکم را به عقب نشینی و قبول خواست‌های برحق مردم وادار کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

یکشنبه ۴ بهمن ماه ۱۳۹۴

ادامه رویدادهای ایران ...

است و در صورت اعطای وام با بازپرداخت ۲۱ درصد سود همراه است. وضعیت ونیم تولیدات کشاورزی و دامپروری کشور را می‌توان از خلال نامه رییس هیئت‌مدیره انجمن صنفی گاوآوران نیز دریافت. خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان‌ماه، به‌تقل از این نامه، گزارش داده بود: "دامداران... زیان کرده‌اند. بدهکاری زیادی دارند و مجبور به حذف دام‌های خود شده‌اند. ... اجرای طرح خرید تضمینی شیرخام از دامداران از سوی وزارت جهاد کشاورزی نتوانسته بر شرایط موجود تأثیرگذار باشد، چراکه حجم شیر خریدی [خریداری] شده بسیار کم است." در این نامه نسبت به کاهش چشمگیر تولید شیر، فرآورده‌های شیری و گوشت قرمز و پیامدهای آن هشدار داده شده است.

همچنین دبیر انجمن برنج، چندی پیش، ضمن انتقاد به تعیین نرخ خرید تضمینی ارقام بر محصول برنج، و با اشاره به نبود حمایت دولتی از برنج‌کاران و تولید این محصول در داخل کشور، یادآوری کرد: "حمایت وزارت جهاد کشاورزی از برنج‌کاران فقط روی کاغذ است."

این نکته را نیز بیفزاییم که، بر اساس برآورد صندوق بیمه کشاورزی، در ۵ سال گذشته، بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان به بخش کشاورزی کشور خسارات وارد شده که این مقدار ۲۵ درصد ارزش افزوده در بخش کشاورزی است.

اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بیشترین آسیب‌ها و زیان را به بخش کشاورزی و منافع دهقانان سراسر کشور وارد ساخته است. با چنین وضعیتی، باید با صراحت گفت که اجرای نظام نوین ترویج کشاورزی صرفاً یک ادعاست که در چارچوب سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه امکان اجرا و تأثیرگذاری مثبت نداشته و نخواهد داشت!



بهردوم بهمن

ماگرد حکومت ملی و خودمختار کردستان ایران

این خدمات ارزشمند، از چشم ارتجاع و امپریالیسم پنهان نمی‌ماند و چشم آنها برمی‌انگیخت. سرانجام نیز: امپریالیسم با مسلح کردن رژیم ضدملی

شاه، جنبش ۲ بهمن و حکومت ملی و خودمختار کردستان را، نظیر جنبش ۲۱ آذر آذربایجان، در خون غوطه‌ور و خفه کرد. دستاوردها و درس‌های این جنبش، چراغ راهنمای مبارزه امروز مبارزان خلق کرد و همه نیروهای ترقی‌خواه میهن ماست.

* مسئله ملی، و مبارزه در مسیر الغای ستم ملی:

ستم ملی در میهن ما، که محصول نفوذ امپریالیسم و رشد سرمایه‌داری وابسته است، از سوی رژیم ولایت‌فقیه با خشونت اعمال می‌شود.

با شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و تسلط یافتن ارتجاع بر کشورمان، مسئله ملی و ستم ملی در ایران ضمن آنکه ادامه یافت، پوشش و ظاهر نفرت‌انگیز مذهبی نیز به‌خود گرفت.

مسئله ملی و حل آن، با توجه به تجربه تاریخی جنبش دوم بهمن، در پیوند مستقیم و تنگاتنگی با پیکار سراسری و همگانی خلق، قرار دارد. تجربه‌های امروزین منطقه نشان می‌دهند که، امپریالیسم و ارتجاع - دست در دست یکدیگر - برای به‌انقیاد کشاندن خلق‌ها فعالیت می‌کنند، و مسئله ملی در برخی کشورهای این منطقه به اهرمی در دست امپریالیسم برای تغییر خرافاتی سیاسی منطقه و تسلط یافتن بر این کشورها تبدیل شده است. بی‌جهت نیست که زنده‌یاد قاسملو، در اثر پژوهشی‌اش - "کردستان و گرد" - با تاکید، یادآوری می‌کند: "بعد از جنگ جهانی اول تا به امروز، دولت‌های بزرگ امپریالیستی سعی در پراکندن تخم نفاق و اختلاف ملی نموده و خود را دلسوز و وکیل مدافع خلق گرد نشان داده‌اند، تا از این طریق جنبش آزادی‌خواهی ملی را دچار تشتت نمایند، برای اثبات صحت مطالب فوق، کافی است به سیاست بریتانیا در عراق و ترکیه بعد از جنگ اول جهانی، سیاست بریتانیا و فرانسه در عراق و سوریه در فاصله دو جنگ بزرگ جهانی و همچنین سیاست ایالات متحده آمریکا در ایران و عراق بعد از جنگ دوم، نظری بیفکندیم. لازم به یادآوری است که، سیاست مذبذبانه امپریالیست‌ها در بسیاری موارد موجب عدم پیروزی مبارزه آزادی‌بخش خلق گرد شده است. تجربیات چندین سال مبارزه خلق کرد و تجارب مبارزه خلق‌های دیگر در عصر حاضر، درس‌های مهمی در این باره به ملت گرد آموخته است."^۳

در پرتو این تجربه‌ها، می‌توان و باید در راستای تقویت پیوند مبارزه ضد ستم ملی با پیکار همگانی به‌منظور طرد رژیم ولایت‌فقیه به‌طور خستگی‌ناپذیر تلاش کرد. مبارزه به‌ضد ستم ملی و به‌سود برادری و برابری خلق‌ها، از مبارزه با دیکتاتوری حاکم و نفوذ امپریالیسم جدا نبوده و جدا نمی‌تواند باشد. جنبش دوم بهمن و تجربه‌های ارزشمند آن می‌آموزند این مبارزه در راه الغای ستم ملی با مبارزه بر ضد استبداد و امپریالیسم، رابطه‌ی تنگاتنگ و دیالکتیکی با یکدیگر دارند. حزب ما، به‌گواه تاریخ پرافتخار خود، همواره مدافع سرسخت حقوق خلق‌ها و الغای ستم ملی بوده و است. اسناد ششمین کنگره حزب، سیاست، آرمان، و برنامه حزب توده ایران در مسیر اتحاد دواطلبانه خلق‌های ایران در میهن واحد و برابر حقوقی کامل خلق‌ها را به‌روشنی نشان می‌دهد. ما همواره و به‌طور خستگی‌ناپذیر با دیکتاتوری، امپریالیسم، واپس‌گرایی، و الغای ستم ملی رزمیده‌ایم و می‌رزمیم.

در سالگرد جنبش دوم بهمن، که به‌حق بخشی از تاریخ حزب ما نیز به‌شمار می‌آید، به‌خاطره تابناک قهرمانان این جنبش و در رأس همه رفیق شهید "قاضی محمد" ادای احترام می‌کنیم.

می‌توان و باید از تجربه‌های جنبش دوم بهمن به‌سود پیکار امروز با رژیم ولایت‌فقیه و امپریالیسم، با درایت و شجاعت، آموخت!

ادامه فرخنده باد جنبش دوم بهمن...

ارتجاعی از آن شده است. به‌طور مشخص، دخالت روز افزون امپریالیسم در منطقه که به رشد و گسترش جریان‌های تاریک‌اندیش و اسلام سیاسی در منطقه - یاری رسانده است - افزایش تنش‌های قومی - مذهبی و شکاف‌های ملی را موجب شده است و امکان امپریالیسم برای نفوذ، مداخله، و برپایی جنگ‌های تجاوزکارانه به‌منظور بازتقسیم بازارها و تسلط بر منابع اقتصادی این منطقه استراتژیک را فراهم ساخته است. با در نظر داشتن این واقعیت و اهمیت برخورد مسئولانه حزب‌ها و نیروهای راستین راه سربلندی میهن ما به رویدادها در پیرامون کشورمان، استناد به تجربه‌های پرارزش تاریخی در مبارزه به ضد ستم ملی و دیکتاتوری - به‌ویژه تجربه تاریخی جنبش دوم بهمن - کردستان - فوق‌العاده مهم است. مناسبت سالگرد جنبش دوم بهمن، گرامی‌داشت و مرور و درس‌آموزی‌ای مجدد از آن - به‌هدف تجهیز و آمادگی بیشتر در مبارزه امروز با استبداد حاکم و نفوذ امپریالیسم - فرصتی است مغتنم.

* جنبش دوم بهمن، تجربه تاریخی‌ای پرارزش:

جنبش دوم بهمن کردستان، بخش جدایی‌ناپذیر مبارزه سراسری ضد امپریالیستی و آزادی‌خواهانه مردم ایران در آن دوره معین تاریخی محسوب می‌گردد. در روز ۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴، در شهر مه‌آباد، در گردهمایی‌ای پرشکوه، که با ابتکار و رهبری حزب دمکرات کردستان برپا شده بود - و در حکم مجلس مؤسسان نیز عمل می‌کرد - تشکیل حکومت خودمختار کردستان، در چارچوب ایران، به‌طور رسمی اعلام گردید، و رفیق شهید "قاضی محمد"، صدر حزب دمکرات کردستان ایران، به‌ریاست این حکومت برگزیده شد.

در همه بررسی‌ها و پژوهش‌های معتبر تاریخی - به‌ویژه پژوهش‌های رفیق شهید علی گلاویز - و نیز مطابق بررسی‌های علمی کتاب "کردستان و کرد"، نوشته رفیق شهید عبدالرحمان قاسملو، جنبش دوم بهمن آغاز دوره‌ی تازه در حیات سیاسی و اجتماعی خلق گرد است. رفیق گلاویز در این زمینه، با دقت تأکید کرده است: "کسانی که با تاریخ گذشته خلق گرد آشنایی دارند و به‌روشنی پی می‌برند که جنبش ۲ بهمن با یک چنین چرخشی در سرنوشت کردستان و با پی‌ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلق کرد انجام داده است... بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دمکراتیک، محتوای انقلابی و سمت‌گیری درست خود... به نسل‌های امروز و آینده خلق گرد یگانه راه آزادی را نشان داد."^۱

جنبش ۲ بهمن، مسئله ملی خلق گرد را به‌مانند جزئی از مبارزه و جنبش همگانی و سراسری مردم ایران مطرح کرد. در حقیقت، جنبش ۲ بهمن تابعی از جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی سراسری میهن ما بود که منافعی را در چارچوب منافع این مبارزه مطرح و درخواست می‌کرد. حکومت ملی و خودمختار کردستان، در داخل کشور بر حزب توده ایران و دیگر نیروهای راستین ملی و استقلال طلب و ترقی‌تکیه داشت، و در عرصه بین‌المللی نیز، اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی صلح پشتیبانان و متحدان آن بودند. در این خصوص، رفیق قاسملو، با اشاره به اهمیت شناخت صحیح از دوستان و دشمنان جنبش خلق کرد و با استناد به تجربه ارزشمند جنبش دوم بهمن، نوشته است: "حزب توده ایران نیز در دوران جمهوری مه‌آباد، علی‌رغم مخالفت شدید ارتجاع ایران و تبلیغات بورژوازی شونیستی ایران شجاعانه از حق تعیین سرنوشت خلق کرد دفاع می‌کرد."^۲

بنابراین با درک روح و محتوای انقلابی دمکراتیک جنبش ۲ بهمن و دوستان و دشمنان آن می‌توان جایگاه تاریخی آن در مبارزه سراسری مردم ایران را بازشناخت و از تجربه‌های آن به‌سود پیکار علیه استبداد حاکم، بر ضد امپریالیسم و الغای ستم ملی و برقراری برابری کامل میان خلق‌های میهن ما استفاده نمود. جنبش ۲ بهمن و حکومت ملی و مردمی کردستان، علاوه بر آن که به نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه در داخل و خارج کشور متکی بود، منشأ خدمات فراموش‌نشده به خلق گرد است. در طول حکومت کوتاه زمان ۱۱ ماهه "حکومت ملی و مردمی کردستان"، زمین‌های برخی فئودال‌ها مصادره شد، و به‌منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب - رعیتی، به‌مثابه گام نخست، در تقسیم محصول به‌سود دهقانان تجدیدنظر شد، نقشه مؤسسه‌های صنعتی تدوین و آماده اجرا گردید، کانون‌های بهداشت و آموزش رایگان برپا شد، مطبوعات و چاپخانه راه‌اندازی و فعال شد، سنگ بنای تئاتر ملی گذاشته شد، برای زنان در جامعه و خانواده حقوقی مساوی با مردان تعیین و تأمین گردید.

۱. اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۵، انتشارات حزب توده ایران.
 ۲. کردستان و گرد، صفحه ۳۲۱، چاپ اول، ۱۹۹۶، [انتشارات] آپیک.
 ۳. کردستان و گرد، صفحه ۲۹۰، چاپ اول، ۱۹۹۶، [انتشارات] آپیک.



ادامه دولت «تدبیر و اعتدال»...

به دلیل مسئولیتی که دارند- بیشتر بود. از جمله چشم اندازهای پیش رو به سیستم درمانی میهن مان مربوط است. دولت روحانی از همان اوایل آغاز به کار، در زمینه خدمات درمانی وعده هایی را به مردم داد. این وعده ها به این دلیل بود که اکثریتی عظیم از مردم برای پرداخت هزینه های سنگین درمانی با مشکل هایی جدی روبه رو شده بودند. محمد حاجی آقاجانی، معاون درمان وزارت بهداشت، در رابطه با آغاز تحول در نظام سلامت، به روزنامه ایران، اول اردیبهشت ماه ۹۳، گفت: «هزینه های پرداختی از جیب مردم گاهی برخی خانواده ها را به زیر خط فقر کشانده است. از سویی همه خدمات بهداشتی درمانی به دلیل کمبود اعتبار در مراکز درمانی دولتی مستقر نیست و مردم مجبور هستند برای دریافت خدماتی مانند آزمایشگاه، رادیولوژی و غیره نه تنها به مراکز دیگر مراجعه و وقت صرف کنند بلکه در این مسیر هزینه های مازادی را نیز بپردازند.» او در ادامه افزود: «از ۱۵ اردیبهشت ماه مردم در صورت مراجعه به مراکز درمانی دولتی برای دریافت خدمات باید ۱۰ درصد هزینه ها را پرداخت کنند در حالی که در حال حاضر ۴۰ درصد هزینه ها پرداخت می شود.»

حسن روحانی هم در همان ایام اظهار داشت: «در گذشته تعادلی میان مسئولیت بخش دولتی و هزینه هایی که مردم در بخش درمان پرداخت می کردند وجود نداشت و بیشتر هزینه های سلامت به مردم تحمیل می شد که با اجرای طرح تحول نظام سلامت در سراسر کشور، مردم ما قدم به قدم شاهد بهبود خدمات در این حوزه خواهند بود.» [ایسنا، ۱۵ اردیبهشت ۹۳].

حسن هاشمی، وزیر بهداشت هم که در همین ارتباط وعده داد بود، گفت بود: «قرار بود مردم برای بستری شدن فقط ۱۰ درصد هزینه ها را پرداخت کنند و ۹۰ درصد هزینه ها را دولت و بیمه ها تقبل کنند اما به دلیل مشکلاتی هزینه های پرداختی از سوی مردم به ۳۷ درصد در این بخش رسیده بود. بر این اساس با اختصاص ۳ هزار میلیارد تومان در قالب اجرای بسته خدماتی ضمن این که بساط سودجویانی که در حاشیه خدمات بیمارستانی ایجاد شده برچیده می شود، سهم پرداختی مردم در بحث بستری به همان ۱۰ درصد خواهد رسید.»

چنین اظهاراتی، در اوایل کار دولت روحانی، همراه با تبلیغات بسیار، از مسئولان دولتی بسیار شنیده می شد و روی آن مانورهای برنامه ریزی شده ای هم داده می شد. روزنامه خراسان، ۲۱ اردیبهشت ماه ۹۳، در مطلبی با عنوان: «لیخند رضایت بیماران، ارمان طرح تحول نظام سلامت»، گزارشی از مراجعه خبرنگار این روزنامه به دو بیمارستان در مشهد را انتشار داد که در آن ادعا می شد وضعیت بیماران در ارتباط با هزینه های درمانی تغییر یافته و «مراجعه کنندگان از این وضعیت کاملاً راضی هستند.»

اوایل که این طرح پرطمطراق رسانه ای شد و در بوق و کرنا آن را تبلیغ کردند، مطالب بسیار و اظهارات فراوانی- مشابه اظهاراتی که در بالا آورده شد- را شاهد بودیم. از آن هنگام که این سخنان بیان شد تا اکنون که ما این موضوع را بار دیگر مورد بررسی قرار می دهیم، زمان زیادی نمی گذرد.

روزنامه ارمان، ۲۳ دی ماه، درباره وضعیت درمانی میهن مان، می نویسد: «۲۱ درصد از جمعیت ایران یعنی حدود ۱۷ میلیون نفر در روستاها ساکن هستند و بالای نیمی از جمعیت هم در شهرهای کوچک و شهرستان هایی ساکن هستند که از نظر امکانات بیمارستانی و حضور پزشک اصلاً وضعیت خوبی ندارند. قسمت اعظمی از امکانات پزشکی شامل بیمارستان ها، پزشکان عمومی و تخصصی و سایر امکانات حوزه درمان و حتی داروهای مورد نیاز بیماران در شهر ۱۲ میلیونی تهران تمرکز یافته اند.» ارمان در ادامه آورده است: «اگر شرایط نسبتاً مناسب بعضی از کلان شهرها را هم در نظر بگیریم در بهترین حالت حدود ۷۵ درصد از جمعیت کشور از امکانات پزشکی درجه یک محروم هستند و هر فردی که در این مناطق زندگی می کند برای یک بار هم که شده برای دسترسی به این امکانات راهش به تهران خواهد افتاد.» ارمان در قسمتی دیگر از گزارشش، به نقل از عبدالرحمان رستمیان، نایب رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، می نویسد: «بیش از ۵۰ درصد بیماران بیمارستان های تهران از شهرستان ها و اطراف تهران هستند.»

گزارش روزنامه ارمان همچنین دربرگیرنده مشکل هایی است که همراهان بیمار با آن ها درگیرند، مشکل هایی مثل سکونت آنان، که هزینه های مالی ای را به آنان تحمیل می کند. خیابان خوابی روبه ای است برای حل مسئله سکونت آنان که به امری عادی تبدیل شده است. انتظار طولانی برای دیدن دکتر، آزمایشگاه، سی تی اسکن و جز این ها، از دیگر موردهای گزارش ارمان است. این وضعیت در کشوری برقرار است که تا همین چند سال پیش رقم های

نجومی ای از فروش نفت به دست می آورد، اما سیستم درمانی اش با فقیرترین کشورهای آفریقایی شباهت دارد. گزارش ارمان را نه ضدانقلاب نوشته است و نه ساخته و پرداخته مخالفان رژیم حاکم است. گزارش یک روزنامه مجاز در جمهوری اسلامی است. خبرگزاری مهر، ۲۸ دی ماه، وضعیت بیمارستان های کشور را، به نقل از مشاور وزیر بهداشت، ابراهیم رئیس بیون، این چنین نقل می کند: «بیش از ۵۰ درصد بیمارستان های کشور فرسوده است. ... شاخص تخت بیمارستانی در کشور در حال حاضر به ازای هر هزار نفر ۱/۷ تخت است. در حالی که این شاخص در دنیا از ۳ تا ۸ تخت بیمارستانی متغیر است.» اگر اظهارات مشاور وزیر بهداشت مبنی بر اینکه ۵۰ درصد بیمارستان های کشور فرسوده اند را با گزارش ارمان که می نویسد ۷۵ درصد جمعیت کشور از امکانات درجه یک پزشکی محرومند کنار هم بگذاریم قاعداً باید نتیجه بی وحشتناک به دست آید، به این معنا که، اکثریت مردم میهن ما در نقاطی به غیر از تهران باید برای امور پزشکی به بیمارستان های فرسوده مراجعه کنند. حتی در تهران هم بیشتر مراکز و بیمارستان های دولتی از استانداردهای لازم برخوردار نیستند. جالب اینکه خبرگزاری مهر در همان روز، یعنی ۲۸ دی ماه، گزارشی دیگر از وضعیت بیمارستان های دولتی از شهر بجنورد دارد. گزارشی مهر از «مراجعه بیماران سرطانی این شهر به تهران و مشهد خبر می دهد. خبرگزاری مهر در ارتباط با بیماران محروم و تهیدستی که به سرطان مبتلایند، به نقل از حریری، رئیس انجمن حمایت از بیماران سرطانی، می نویسد: «این بیماران توانایی تأمین هزینه های دارو و درمان را ندارند و به همین دلیل نیز بیش از ۱۵ درصد از بیماران سرطانی خراسان شمالی به طور کلی روند درمان خود را رها کرده و منتظر مرگ هستند.» روزنامه شهروند، ۳ بهمن ماه، در مطلبی، وضعیت سیستم درمانی و طرح تحول نظام سلامت را بررسی کرده است. این روزنامه از جمله به نگرانی هایی که در این زمینه وجود دارد پرداخته و می نویسد: «وضع نظام سلامت نگران کننده است؛ نه تکلیف بودجه سال آینده مشخص است و نه اعتبارات امسال اش محقق شده. حالا در این شرایط، نمی شود جز دوچندان شدن مشکلات وزارت بهداشت برای سال آینده، شرایط دیگری را پیش بینی کرد. همین اعداد و ارقام است که وزیر بهداشت را نگران کرده است. او به عنوان متولی نظام سلامت، وضع خوبی برای این بخش در سال آینده متصور نیست.»

باتوجه به اینکه در هفته گذشته تحریم های اقتصادی به طور رسمی لغو شد، انتظار این بود که در زمینه مسائل درمانی چشم اندازهای پیش رو به نفع مردم تغییر کند. محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، در همایش ملی معرفی فرصت های سرمایه گذاری در حوزه سلامت باهدف حمایت از بخش خصوصی، گفت: «انتظار من این است که باتوجه به ضرورت سرمایه گذاری بخش خصوصی برای رسیدن ایران به جایگاه اقتصادی اول منطقه، همه اقدامات لازم را برای جلب مشارکت بخش خصوصی در حوزه سلامت فراهم کنیم.» [روزنامه ایران، ۳۰ دی ماه].

حسن هاشمی، وزیر بهداشت هم در این همایش در سخنانی گفت: «در حال حاضر مهم ترین مشکل ما در این وزارتخانه متقاعد کردن دوستان و همکارانی است که اعلام می دارند حوزه بهداشت و درمان حاکمیتی است و منابع، مدیریت، سرمایه گذاری و تأمین هزینه ها باید توسط دولت انجام شود که این نوعی نگاه سوسیالیستی است.» حسن روحانی هم در اجلاس فعالان

سرمایه‌داری نولیبرال، در تلاش سلطه فراگیر

چگونه کمپانی‌های بین‌المللی قدرت واقعی را در چنگ گرفته‌اند [نقد و بررسی کتاب "فرمان‌فرمایان درسایه"، به‌قلم: خانم سوزان جورج] نشست سالانه "مجمع جهانی اقتصاد"، گردهمایی سالانه باشکوهی که کنگره جهانی طرفداران اقتصاد نولیبرال می‌توان نامیدش، هفته گذشته، در شهر "داووس"، در سوئیس، برگزار شد. بسیاری از رهبران سیاسی طرفدار سرمایه‌داری نولیبرالی همراه با نمایندگان عالی‌رتبه بزرگ‌ترین کمپانی‌های چندملیتی، در این گردهمایی شرکت داشتند و در رابطه با چگونگی راه‌های غلبه بر بحران‌های سرمایه‌داری و مقابله با گزینه‌های سوسیالیستی و متکی بر پایه گزینه مردمی و دموکراتیک، به رای‌زنی پرداختند تا به هم‌داستانی برسند.

به این مناسبت، "نامه مردم" بررسی کتاب "فرمان‌فرمایان درسایه"، چگونه کمپانی‌های بین‌المللی قدرت واقعی را در چنگ گرفته‌اند را به منظور اطلاع‌رسانی به خوانندگانش و درک بهتر مضمون سیاست‌های اقتصادی نولیبرالیستی حاکم، در ادامه این مقدمه می‌آورد.

خانم سوزان جورج در این کتاب تصویری تکان‌دهنده از بی‌عدالتی در حال گسترش ناشی از برخورد قدرتمندانه کمپانی‌های بزرگ سرمایه‌داری با دولت‌های مستقل - حتی با سازمان ملل متحد - و به‌زیان همه مردم، به ما ارائه می‌کند. این "کتاب"، شیوه‌های بسیار تشویش‌آور گوناگونی از عملکرد شرکت‌های بزرگ و یا فراملی و اینکه چگونه روند دمکراسی سیاسی را از هر سو زیر فشار می‌گذارند و آن را به‌ستوه می‌آورند چندان که گاهی بر دولت‌هایی که به‌شیوه دمکراتیک برگزیده شده‌اند نیز چیره می‌گردند، برمی‌شمرد. این، شرح کشمکش است میان میان دمکراسی و نهادهای قدرت غیرقانونی و غیرانتخابی دنیای سوداگران، شرح دسیسه‌گری سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در سطح جهان که اکنون در جریان است. نویسنده [خانم سوزان جورج]، اصرار می‌ورزد که وی برآن نبوده است تا به‌شرح یک توطئه بپردازد، بلکه او قصد دارد کردار شرکت‌های خصوصی کلان در گسترش و حفظ منافع موردنظر آنان را [به خواننده] بشناساند.

فصل‌های نخست کتاب به بررسی روش‌های شرکت‌های فراملی که با چرب‌زبانی و تهدید دولت‌ها را به زودن مقررات محدودکننده سودهایشان وادار می‌کنند، می‌پردازد. یک نمونه هراس‌آور از این اقدام‌های خانمان‌برانداز بدین‌گونه است که، "ریچارد برمن" نامی به صنعت دخانیات اجازه داد تا اجرای قانون الزام‌آور مربوط به دخانیات را برای مدتی طولانی به تعویق اندازد و از بهره‌انداختن فضاهایی که سیگار کشیدن در آنجا ممنوع است - در رستوران‌های ایالات متحده - جلوگیری کند.

بخش تولید نوشابه‌های الکلی و غذاهای ناسالم نیز از پادرمیانی گروه‌های لابی‌گری این فرد [ریچارد برمن] "به‌منظور دروغ دانستن صدمه‌های ناشی از مصرف محصولاتشان به‌سلامتی مصرف‌کنندگان، بهره‌برده‌اند. "ریچارد برمن" به‌علت بهره‌انداختن مؤسسه‌های ضد سندیکایی ویژه‌گر مانند: "مؤسسه سیاست‌های استخدامی" و "مرکز برمن برای دانستنی‌های سندیکایی"، در میان کنشگران اتحادیه‌های کارگری با لقب "دکتر اهریمن" مشهور شده است. "برمن" تنها یکی از لابی‌گرهای بی‌شماری است که "سوزان جورج" در کتابش از آنان رونمایی می‌کند. غیرممکن است بتوان شرح چیرگی شرکت‌های فراملی بر جهان را از "مجموعه داووس" و فعالیت‌های شریکانه آن که با ریزگانی ارزشمند در کتاب توضیح داده شده‌اند جدا کرد.

دربرگ‌های آغازین کتاب، "سوزان جورج" توضیح می‌دهد که چگونه جهانی‌سازی باعث توانمندی شرکت‌های فراملی در گسترش ابرسازمان‌های خود شده‌اند. یک نمونه برجسته آن "مجمع جهانی اقتصاد" است که از سال ۱۹۷۱ هرسال گردهمایی باشکوهش را در شهر "داووس" در سوئیس برپای می‌دارد. بلندپروازی گسترش‌یاب انبوهه سازمان‌های

"داووس" را می‌توان به‌سادگی گرداندن امور دنیا تعریف کرد و دانست. ماهیت این طبقه حاکم به‌بهترین وجه در گفته "سوزان جورج" مستتر است وقتی که می‌گوید: "من گروه‌های ثابت مجمع جهانی اقتصاد را "طبقه داووس" می‌نامم، زیرا آن‌ها یک طبقه اجتماعی واقعی با تمام ویژگی‌های لازم را تشکیل می‌دهند. افرادی که این طبقه را تشکیل می‌دهند فراملی و کوچنده‌اند، اما از قبیل‌های شناخت‌پذیر با شماره‌های شناسایی و نشانه‌های ویژه خودشان. آن‌ها زبان‌های خود را دارند، نه تنها زبان مادری و زبان شرکت‌هایشان را، بلکه به زبان انگلیسی روان نیز سخن می‌گویند. آن‌ها همه به دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های دادوستد یکسان یا همسان رفته‌اند، فرزندان‌شان را به آموزشگاه‌های خصوصی یکسان یا همسان می‌فرستند، گردشگاه‌ها و تفریح‌گاه‌های موردپسند خود را دارند، در محله‌های ممتاز در بهترین شهرهای دنیا خانه‌هایی اعیانی دارند، در نشست‌های پی‌درپی همسان باهم وقت می‌گذرانند که [نشست] "داووس" یکی از واجبات آن است. فرهنگ شرکت‌مدار خود را دارند و البته ثروت فراوان نیز. او در ادامه می‌نویسد: "حدود ۸۵ درصد اعضای "داووس" از شرکت‌ها و بانک‌ها، بقیه از سیاستمداران و "ان‌جی‌او"های (سازمان‌های غیردولتی) ملایم هستند و گاهی هم یکی از ستارگان مشهور سینمایی، برای طلسم‌آمیز کردن محیط."

بهرآه‌انداز "ابتکار برای بازپردازی جهان" همین طبقه "طبقه داووس" است و به گفته نویسنده "مجمع اقتصاد دنیا در سال ۱۳۸۸ رونق "ابتکار برای بازپردازی" را با دعوت از ۱۲۰۰ نفر از کارشناسان و کتاب مقدس پرچم "داووس" که از فعالیت آنان تکوین یافت، آغاز گردید."

"سوزان جورج"، ترفندهای متفاوتی را بر ملا می‌کند، از جمله اینکه شرکت‌های فراملی چگونه سازمان ملل متحد را - به‌ویژه با به‌فال‌نیک گرفتن "معاهده جهانی سازمان ملل" ۱ که از سوی حضرت "کوفی عنان" [دبیرکل پیشین سازمان ملل] برپا شده بود - ترغیب کردند تا پنهانی از "ابتکار برای بازپردازی" جهان حمایت کند. بودجه عظیم "ابتکار برای بازپردازی جهان" از سوی کشورهای چون قطر، سنگاپور، سوئیس، و تانزانیا تأمین شد. "سوزان جورج"، نشان می‌دهد نمایندگان این کشورها برای آن آورده شده بودند تا وانمود گردد که این طرح حتی فقیرترین کشورها را نیز در بر می‌گیرد.

نکوهدگی این طرح در گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای تنظیم شده است: ریز ۹ موضوع اصلی و برای هرکدام یک شورای برنامه کار جهانی تعیین شده است. تعداد این شوراها برای هرکدام از برنامه‌های کاری از ۴ به بالا که در مورد "پایداری اقتصادی" به ۱۰ می‌رسد. این طرح چگونگی دستیابی دقیق به حکمرانی بر جهان را نشان می‌دهد. به‌گفته نویسنده کتاب فرمان‌فرمایان درسایه "ابتکار برای بازپردازی جهان برنامه متهورانه و پنهانوری است که هدفش جایگزینی چندسویه‌گرایی دولت‌های ازکارافتاده و فرسوده با مفهوم سراپا نوین حکمرانی جهان است. پشتوانه راهبردی و نظری این طرح را می‌توان "سودبران چندملیتی" نامید."

باور بر این است که: با حمایت شرکت‌های خصوصی کلان، در کشورهایی که دولت‌هایشان را به‌شیوه دمکراتیک برگزیده‌اند، "سودبران و سرمایه‌سالاران" جایگزین مقوله فرسوده "شهروندان" خواهند شد.

از خطرناک‌ترین راهبردهای شرکت‌های خصوصی کلان، از "پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری مشارکت بازرگانی و سرمایه‌گذاری دوسوی اقیانوس آتلانتیک (TTIP)" و "توافق جامع اقتصادی و تجاری (CETA)" و "مشارکت دوسوی اقیانوس اطلس (TPP)" باید نام برد. همه این‌ها تهدیدهای گرانباری در برابر زحمتکشان سراسر جهان است.

ترس‌آورترین جنگ‌افزایی که در زرادخانه این طرح موجود است، تبصره رسیدگی به منازعات میان سرمایه‌گذار - دولت است. این تبصره، شرکت‌های فراملی را از این حق برخوردار می‌کند که اگر سرمایه‌گذاران این شرکت‌ها احساس کنند ممکن است قانون کشوری به سودآوری "پیش‌بینی‌شده" کنونی و آینده‌شان زیان‌رسان است، می‌توانند دولت‌های ملی این کشورها را به دادگاه بکشانند. یکی از مورد‌های شناخته‌شده استفاده از این حق نوین، مورد شرکت "اکسپدنتال پترولوم" علیه دولت "اکوادور" در ۱۳۹۱ است. اقامه دعوی‌ای که، دولت این کشور را به‌پرداخت ۱/۷۷ میلیون دلار به این شرکت غول‌آسای نفتی به‌سبب جبران سودهای از دست‌رفته احتمالی محکوم کرد. دولت منتخب دمکراتیک "اکوادور"، اصرار می‌ورزد که این دولت در این [زیان احتمالی به این شرکت] تنها سعی می‌کرده است منابع محیط‌زیستش را از صدمه‌های ناشی از استخراج نفت، حفاظت کند. جزئیات پرونده‌های دیگر سری بوده‌اند و تنها گروه‌هایی که از آن‌ها سود می‌برند وکلایی‌اند "که در صورت تصویب "TTIP" دستان خود

را با [آب] طلا خواهند شست."

ادامه در صفحه ۱۰

ممنوع کردن فعالیت حزب کمونیست اوکراین محکوم است

دولت راستگرایی اوکراین که دست نیروهای فاشیست و راستگرایی افراطی و خشن را در عرصه جامعه کاملاً باز گذارده است، برای رفع هرگونه مقاومت در برابر سیاست‌های خشن و راستگرایانه‌اش، مدت‌ها در صدد غیرقانونی کردن حزب کمونیست آن کشور بود. سرانجام روز ۲۵ آذر امسال دادگاه کی‌یف درخواست فرجام حزب کمونیست علیه حکم صادر شده قبلی در مورد ممنوع بودن فعالیت این حزب را رد کرد و به ممنوع کردن فعالیت حزب برادر بر اساس درخواست وزارت دادگستری اوکراین رأی موافق داد.

تلاش دولت اوکراین برای ایراد فشار بر حزب کمونیست و از صحنه راندن حزب برادر، به تابستان سال گذشته با می‌گردد که وزارت دادگستری آن کشور بر مبنای شواهدی که ساختگی بودن آنها خیلی زود روشن شد، علیه فعالیت قانونی حزب کمونیست اوکراین شکایت کرد. موارد شکایت علیه حزب برادر به قدری بی‌پایه بود که قاضی نخستین دادگاه از رسیدگی به این شکایت سر باز زد و کنار کشید چون انگیزه‌های این شکایت را نه حقوقی، بلکه سیاسی ارزیابی کرد. شمار دیگری از قاضی‌های دادسراهای کی‌یف نیز به همین ترتیب از دخالت در این پرونده خودداری کردند. به این ترتیب، پرونده شکایت به دادگاه دیگری موکول شد که طبق قوانین کشور، رسیدگی به این موارد اصلاً در حوزه اختیاراتش نبود.

افزون بر این، در بهار امسال "قانون کمونیسم‌زدایی" نیز به تصویب رسید و اجرایی شد که کاملاً برخلاف قانون اساسی کنونی اوکراین، حقوق بین‌المللی، منشور جهانی حقوق بشر، و پیمان اروپایی دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی است. شکایت وزارت دادگستری علیه حزب برادر، به اتکای همین قانون ضدآزادی تنظیم شد. حکومت اوکراین اصرار دارد که حزب کمونیست واژه "کمونیست" و نمادهای "کمونیستی" داس و چکش را کنار بگذارد. تلاش‌های حزب کمونیست اوکراین برای دفاع از موجودیت و فعالیت قانونی خود با رفتارها و تصمیم‌های غیرقانونی دستگاه قضایی اوکراین روبرو شد که در نهایت با پذیرفتن فرجام‌خواهی حزب برادر، رأی به ممنوع بودن فعالیت حزب کمونیست داد.

این تصمیم دادگاه کی‌یف نقض کامل و روشن حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک و حتی روندهای قانونی اوکراین بوده است و نشان از عدم استقلال و جانبداری قوه قضاییه آن کشور دارد. حزب کمونیست اوکراین حتی اجازه و امکان نیافت که در جلسه‌های رسیدگی به این پرونده و دادرسی حضور یابد.

قانون "محکومیت رژیم‌های خودکامه نازی و کمونیستی در اوکراین و ممنوع بودن تبلیغات و نمادهای آنها" که پایه شکایت علیه حزب کمونیست اوکراین و ممنوع کردن فعالیت آن بوده است، قانونی است محدودش، عوام‌فریبانه، و غیردموکراتیک که مبارزان کمونیست را- که میلیون‌ها تن از آنها جان خود را در مبارزه با نازیسم از دست دادند- در کنار و هم‌پایه فاشیست‌ها و نازی‌ها قرار می‌دهد. امروزه همه کشورهای پیشرفته اتحادیه اروپا قوانینی را که استفاده از ایدئولوژی و نمادهای کمونیستی دوران شوروی را منع می‌کردند لغو کرده‌اند. در آذرماه ۱۳۸۹ (دسامبر ۲۰۱۰) کمیسیون اروپا درخواست وزارت امور خارجه بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، لتونی، لیتوانی، و رومانی برای منع نمادهای کمونیستی را رد کرد و اعلام کرد که قطعنامه شماره ۲۱۳ (۲۰۰۹/م۳۸۸/ش) پارلمان اروپا همه رژیم‌های غیردموکراتیک و خودکامه را قاطعانه محکوم می‌کند ولی در آن هیچ اشاره‌ای به استفاده از نمادهای کمونیستی نشده است.

با وجود این، و بر پایه همان قانون کذبانه "کمونیسم‌زدایی"، وزارت دادگستری اوکراین از حضور حزب کمونیست اوکراین و دیگر حزب‌های چپگرا در زندگی سیاسی کشور و انتخابات آن کشور جلوگیری کرده است. وزارت دادگستری فقط به عبارتهایی کلی اشاره کرده است و به غیر از اینکه "حزب کمونیست اسنادش را تغییر نداده است" هیچ توضیح مشخصی درباره موارد به اصطلاح "نقض قانون" ارائه نداده است.

حزب کمونیست اوکراین در بیانیه‌اش که روند شکایت علیه حزب و تصمیم‌های دادگاه‌های گوناگون، و در نهایت رأی به منع فعالیت حزب را شرح داده، اعلام کرده است که این تصمیم حکومت اوکراین صرفاً انگیزه‌های سیاسی دارد و جز نایب کردن حزب کمونیست اوکراین، تنها اپوزیسیون واقعی حکومت کنونی، هدف دیگری ندارد. حزب برادر در اعلامیه‌اش تصریح می‌کند که حزب به مبارزه‌اش برای حاکمیت قانون، دموکراسی، حقوق بشر، و آزادی‌های بنیادی ادامه خواهد داد، با تبدیل کردن اوکراین به کشوری مستعمره مبارزه خواهد کرد، و به مخالفت فعالانه خود با اجرای سیاست‌های ریاضتی تحمیلی توسط صندوق بین‌المللی پول- از جمله اضافه نکردن دستمزدها و حقوق بازنشستگی- ادامه خواهد داد. حزب برادر از مؤثرترین نیروهای ترقی‌خواه در اوکراین است که با روند "قهرمان‌سازی" از همدستان هیتلر و نازی و توهین به خاطره نیروهای ارتش سرخ شوروی (شامل سربازان اوکراینی) که فاشیسم و نازیسم را شکست دادند، فعالانه و مجدانه مقابله می‌کند.

ممنوع کردن فعالیت حزب کمونیست اوکراین (و تلاش‌های مشابهی که در دیگر کشورها صورت گرفته است) توسط دولت اوکراین یادآور مقابله رژیم‌هایی مثل رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، رژیم پینوشه در شیلی، و رژیم ولایت فقیه در ایران با حزب‌های کمونیست و نیروهای دگراندیش ترقی‌خواه است، که اکنون سرنوشته رژیم اول بر همگان روشن شده است. دولت راستگرایی اوکراین فعالیت حزبی را ممنوع کرده است که بیشتر از صدهزار عضو دارد و در انتخابات سه سال پیش بیشتر از ۲۷ میلیون رأی آورد.

حزب توده ایران که خود قربانی منحل کردن‌ها و ممنوع کردن‌ها و فشار و ترور و کشتارهای وحشیانه در دو رژیم استبدادی و خودکامه حاکم بر ایران بوده است، همبستگی خود را با رفقای اوکراینی و حزب کمونیست اوکراین اعلام می‌کند و تصمیم غیرقانونی و ضددموکراتیک دولت اوکراین در ممنوع کردن فعالیت حزب برادر را محکوم می‌کند. کمونیست‌های جهان، از جمله در کشور ما و کشورهای همسایه ما، در برابر حکومت‌ها دیکتاتوری و دشمنان خارجی قربانیان زیادی در راه آزادی و دموکراسی و برقراری عدالت اجتماعی داده‌اند و از پیگیرترین نیروهای مدافع حقوق بشر و حقوق بنیادی مردم هستند و آزادی فعالیت سیاسی حق مسلم آنهاست.

ادامه سرمایه داری نولیبرال ...

نکته کلیدی در آنجا است که: "هدف مذاکرات کنندگان "هماهنگ" کردن سامانه‌های مقررات نظارتی در ایالات متحده و اتحادیه اروپا است تا شرکت‌ها بتوانند با معیاری یکسان فعالیت کنند و اگر نه میلیاردها، بلکه صدها میلیون دلار برای آن‌ها صرفه‌جویی کند. نمونه مهم دیگری از تأثیر این پیمان‌های بازرگانی ضددموکراتیک، اعمال فشار از سوی شرکت‌های آمریکایی بر دولت‌های اروپایی برای کنار گذاشتن "اصلي اقدامات احتیاطی" از طریق "TTIP" است، که پیامدهای مصیبت‌باری برای سلامت همگانی در پی خواهد داشت.

اگر پیمان "TTIP" از سوی رهبران بُردل اروپایی‌ای مانند "فرانسوا اولاند"، رئیس‌جمهور فرانسه- که به نظر می‌رسد او هم مانند بسیاری دیگر که از آن اصول سوسیالیستی‌ای که شاید روزی به آن‌ها باور داشتند اکنون به‌طور کامل دست کشیده باشد- پذیرفته شود، تجربه آلودگی منابع آب ناشی از حفاری افقی برای استخراج نفت به دلیل معافیت از آب آشامیدنی سالم که در دوره ریاست جمهوری جورج بوش انجام گرفت ممکن است به‌زودی گریبان اروپا را نیز بگیرد.

از آن گذشته، اثبات اینکه شرکت‌های حفاری افقی مسئول آلودگی اند ناممکن خواهد بود، زیرا این شرکت‌ها- طبق "قانون‌های اطلاعات مالکیتی" - مجبور نیستند اطلاعات مربوط به آلودگی‌های شیمیایی‌شان را آشکار کنند. در بخش پایانی کتاب فرمان‌فرمایان در سایه، "سوزان جورج" به‌طور مفصل در رابطه با "حکم بازرگانی جایگزین" توضیح می‌دهد. این گزینه بیش از ۵۰ سازمان مخالف پیمان‌های "TTIP" و "TPP" را دربر می‌گیرد. نویسنده کتاب یادآوری می‌کند که، شرکت انحصاری برداران "کوک" در ایالات متحده در تلاش انکار کردن دگرگونی‌های اقلیمی است. این نه‌تنها به‌زیان مردم ایالات متحده است، بلکه زیان آن متوجه مردم سرتاسر دنیا خواهد بود.

نویسنده کتاب این را می‌پذیرد که ما، یعنی مردمی که بی‌انصافی گسترش‌یابنده و زورگویی شرکت‌های کلان را باشهامت به‌چالش کشیده‌ایم در اقلیت قرار داریم، اما این "اقلیت‌هایند که آرمان‌ها و گره‌ها را در دستورکار قرار می‌دهند، و در نهایت، این اکثریت‌هایند که آنان را به‌پیش می‌تازانند."

۱. UN Global Compact این معاهده

مشکل از ۱۰ اصل است که معطوف به انجام فعالیت‌ها و کسب و کار مسئولانه زیر قلمرو و موازین حقوق بشر، حقوق شهروندی، استانداردهای کار، رعایت اصول زیست محیطی و مبارزه با فساد و افزایش شفافیت است.

ادامه هفتمین گردهمایی حزب های ...

بین المللی و ائتلاف اقلیمی را تشکیل دهد. تروریسم در همه زمینه‌ها فعال است. هیچ کشور عربی و اساساً هیچ کشوری در جهان از خطر تروریسم در امان نیست، و این تروریسم، همانند طرح آمریکا، توانست طرح و برنامه بکسان و ابزارهای لازم را فراهم آورد.

در برابر این دو پروژه و در رویارویی با آن‌ها، محور دیگری خود را نمایان می‌سازد. این محور تجانس کمتری [در خود] دارد، اما تا کنون توانسته است در برابر پیشروی‌های طرح آمریکا به موفقیت‌هایی دست یابد و در مرحله گذشته توانست پیش‌روی طرح آمریکا را متوقف کند. در این چارچوب، ما در مقام نیروی چپ، در برابر محور اخیر موضع‌گیری‌های آتی مان را اتخاذ می‌کنیم:

الف- ما در موضع رویارویی با طرح اول، و همچنین در موقعیت رویارویی با طرح دوم، فصل مشترک داریم؛

ب- با درک خصوصیات طبقاتی و فکری این محور، و به‌رغم داشتن فصل مشترک، اما جزئی از آن نیستیم، و بر ماست تا برنامه‌مان را برای رویارویی از موضع سیاسی و اجتماعی خاص‌مان - که داشتن صف مستقل یکی از پایه‌های اساسی آن است - حرکت کنیم؛

ت- پایگاه دینی بعضی از نیروهای رویاروکننده [کشوری و سازمانی] در حکم نقطه‌ضعفی در منطق برخورد با تروریسم و طرح آمریکا، عمل می‌کند. صرف‌نظر از واقعیت رویارویی با این نیروها، بخشی از آن به پروژه جنگ مذهبی و نژادی خدمت می‌کند. ما - در مقام چپ و نیروهای پیشرو - هنوز صف مستقلی را که توانایی رویارویی داشته باشد و بتواند از موضع مستقل به ائتلاف دست یازد یا فصل مشترک داشته باشد، تشکیل نداده‌ایم.

این وظیفه امروز ماست و برای ما مهم است و در پدید آوردن جنبش‌هایی بخش ملی عربی نقش تعیین‌کننده دارد و مانع از تجزیه و برآورنده آمال خلق ما برای رهایی است، رهایی اجتماعی و رفاهی. پایان قرن گذشته و آغاز قرن جاری ثابت کرد که توان تغییر در هر کشور عربی به فضای دموکراتیک آزادی‌بخش عمومی در منطقه وابسته است.

رفقای گرامی

مبارزات خلق ما و حزب ما در لبنان این واقعیت را به اثبات رسانده است که کمونیست‌ها در نبرد رهایی‌بخش و مقاومت پیشگام بوده‌اند و بخش بزرگی از سرزمین ما را همراه با مقاومت فعلی [مقاومت اسلامی] در سال ۲۰۰۰ (میلادی) آزاد کردند. اما این رویداد به تحولی در دیگر امور، مانند: تغییر در داخل کشور و رفاه و ترقی برای خلق ما، منجر نشد. مردم ما همچنان زیر سلطه نظام اقتصادی وابسته به سرمایه جهانی باقی مانده است، آن‌گونه که رفاه و خدمات ناپیدا، اما سرکوب آشکار است، و نظام حاکم بر اساس "سهمیه‌خواهی [فرقه‌ای- مذهبی]" شکل گرفت. هر جا که ما و نیروهای سیاسی و سندیکایی مختلف مبارزات اجتماعی و سیاسی را به‌پیش بردیم، حکومت با بسیج نیروهای داخلی - به‌نماینده‌گی از نظام سهمیه‌ای فرقه‌ای‌اش - و نیروهای اقلیمی و کشورهای پشتیبانش، به‌رویارویی با ما شتافت. این امر باعث گردید تا در چارچوب تدارک برای کنگره ملی یازدهم حزب کمونیست لبنان، این سؤال را مطرح کنیم: آیا امکان تغییر در کشورمان بدون درنظر گرفتن وضعیت دموکراتیک ملی، اقلیمی، و مقاومت در جهان عرب وجود دارد؟ ما معتقدیم این امر بر وضعیت تمام جهان عرب منطبق است.

ما نباید در برابر این طرح، پیشنهادی غیرواقعی، غیرانقلابی و غیرمتناسب با شرایط مشخص فعلی ارائه کنیم. به‌عبارتی‌دیگر، نمی‌توان پیشنهادی برای وحدت در چارچوب حزب واحد چپ ارائه کنیم، اما بر این نکته تأکید نکنیم که ماندن در این سطح از روابط و هماهنگی، زمینه را برای ایفای نقش فعال و مستقل در برخورد با سناریوهای دشمنان و برای تحقق آرمان‌های خلق‌های ما و تغییر دموکراتیک، فراهم نمی‌سازد. ما برای توافق بر هدف‌هایی که معیارهای تعلق ما را به موضع سیاسی‌ای واحد نشان دهد به اینجا دعوت شده‌ایم. بر همین اساس، چارچوب سازمانی مناسب برای گام برداشتن در راه جنبش‌هایی بخش عربی با ویژگی ترقی‌خواهانه و مقاوم را مشخص خواهیم کرد.

طبیعی است که نباید پیامدهای تقسیم امپریالیستی نخست منطقه خاورمیانه - یعنی: توافق "سایکس-پیکو" ی اول - را از نظر دور بداریم، اما اسیر ماندن در هاله این طرح‌ها، ما را از مشارکت در رویارویی با طرح "سایکس-پیکو" ی دوم [طرح خاورمیانه جدید] ناتوان خواهد ساخت. این هدف صریح و سرنوشت‌سازند:

نخست: عصاره این طرح رهایی‌بخش، قضیه فلسطین و مردم آن و بدیهی

بودن حق مردم فلسطین برای داشتن کشوری به‌پایتختی "قدس" و حق بازگشت به سرزمین خودی - همه سرزمین - است. به‌همین دلیل بر ماست که تمامی توافقنامه‌های آمریکایی و خصوصاً "اسلو" را باطل اعلام کنیم و از انتفاضه مردمی و تمام شکل‌های مقاومت پشتیبانی کنیم.

دوم: بازگرداندن ثروت‌های عربی از غارت خارج و کسانی که زمینه‌های غارت [نظام‌های ارتجاعی منطقه] را فراهم آوردند. این هدف در ارتباط با توسعه اقتصادی و اجتماعی است که برای تکامل اقتصادی واقعی، پایه‌های دموکراتیک تکامل سیاسی بین حکومت‌ها و خلق‌های ما را بنا می‌نهد.

سوم: پشتیبانی از جنبش در هر کشور و در سطح جهانی برای برپایی کشورهای دموکراتیک و سکولار و مقاوم در حکم هدفی اساسی برای هرکدام از ما و همه ما. یا به‌عبارتی، برپایی کشورهایی دموکراتیک و معتقد به حقوق دموکراتیک برای همه مردم با گوناگونی فرهنگی و مدنی.

چهارم: پشتیبانی از مبارزه گروه‌های اجتماعی برای به‌دست آوردن حقوق‌شان در برخورد با غارت سرمایه‌داری محلی و جهانی.

بر اساس این عنوان‌ها، موضع‌گیری‌مان را نسبت به همه قضیه‌های بحرانی که در نتیجه طرح آمریکا برای منطقه [طرح خاورمیانه جدید]، امروز مطرح و فردا نیز با آن‌ها روبه‌رو خواهیم بود، بیان می‌کنیم:

۱. موضع‌گیری روشن در برابر گروه‌های تروریستی و درنظر گرفتن خطر آن‌ها برابر با خطر صهیونیسم و شرکت در رویارویی با این دو خطر با تمام شکل‌ها و ابزارها و در همه زمینه‌ها؛

۲. درنظر گرفتن راه‌حل در سوریه در چارچوب تمامیت ارضی و وحدت ملی و ارتش و کشور. گفت‌وگوی سیاسی برای سوریه‌یی دموکراتیک، سکولار، و مقاوم. آزادی سرزمین‌های اشغالی از دست دشمن صهیونیستی. بازسازی سوریه بر اساس ساختن اقتصاد ملی و تأمین پوشش اجتماعی برای شهروندان از ابتدای بازگشت آوارگان.

۳. فراخوان به همه نیروهای دموکراتیک یمن برای تشکیل چارچوبی دموکراتیک و ملی در رویارویی با تجاوز خارجی از یک جهت و در حکم آلترناتیوی در برابر قبیله‌گرایی و دوران پیشاملی مبارزه و جستجوی راه‌حل بر مبنای دموکراسی‌ای که وحدت یمن و تنوع فرهنگی آن را مدنظر قرار دهد؛

۴. پشتیبانی از هدف‌های اولیه جنبش مردمی در عراق برای برپایی عراقی متحد و مستقل و دموکراتیک که از تنوع درحال‌رشد داخل حمایت کرده و از فساد و غارت‌گری مسلط بر حکومت فعلی مانع گردد؛

۵. رویارویی با عملیات غارت عمومی و سیاست گسترش جنگ داخلی و تجزیه‌ای که لیبی در معرض آن قرار گرفته است.

من بر قضیه‌های ملتهب کنونی بدون کم‌توجهی به قضیه‌های دیگر، تأکید کردم. پشتیبانی از خلق مصر و جوانان آن در تکمیل هدف‌های قیام و همچنین پشتیبانی از جنبش‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس در رهایی از حکومت‌های مستبد و وابسته و پشتیبانی از خلق لبنان و مقاومت آن در برابر دشمن اسرائیلی و تروریسم و دفاع از تغییر دموکراتیک و هدف‌های جنبش مردمی و اجتماعی برای برپایی جامعه‌یی دموکراتیک و مدنی برخوردار از تأمین اجتماعی، از جمله وظایفی‌اند که اهمیت‌شان از دیگر قضیه‌ها کمتر نیست.

همان‌گونه که مسئله‌های خلق‌های مغرب عربی، سرزمین اولین انتفاضه مردمی، انتفاضه تونس و طرح‌های استقلال، عدالت، توسعه و تحول دموکراتیک و پشتیبانی از خلق سودان در مبارزه برای از بین بردن نظام سرکوب و رسیدن به جامعه دموکراتیک و عدالت اجتماعی نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردارند.

رفقای گرامی

گردهمایی هفتم ما، گردهمایی‌ای به‌هدف فراهم کردن چارچوبی با ثبات، سازمانی و نیز هماهنگی بیشتر بر اساس دستاوردها است، و نباید قربانی آنانی گردد که به یکنواختی و ناامیدی فرمان می‌دهند.

۱. موافقت‌نامه سایکس-پیکو، توافقی سری میان بریتانیای کبیر و فرانسه بود که در ماه مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه تزاری برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این توافق‌نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد. این منطقه‌های تقسیم‌شده قبل از آن زیر کنترل حکومت ترک‌های عثمانی بودند. این موافقت‌نامه نامش را از سر مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، حکومت برآمده از انقلاب به‌رهبری لنین، این موافقت‌نامه و محتوای آن را در روزنامه پراودا افشا کرد.

هفتمین گردهمایی حزب‌های چپ عربی:

مبارزه بر ضد ارتجاع عرب، و سازمان‌دهی اتحاد‌های قدرتمند در مسیر انقلاب‌های ملی - دموکراتیک

سال‌های گذشته، بر این مورد توافق داشتیم که هدف نخستین طرح آمریکا باطل کردن مسئله فلسطین در مقام محور مبارزه در منطقه است. به همین منوال، باطل کردن زمینه‌های مبارزه عربی - اسرائیلی و تعویض کردن آن با زمینه‌ی جدید در درگیری‌های منطقه و جنگ‌هایی با ماهیت مذهبی، فرقه‌ای و نژادی است.

آوردگاه دوم، سوریه

تحول‌های اخیر در صحنه مبارزه در داخل سوریه، به افزایش وحدت بیشتر در ارتش سوریه و تحکیم موقعیت آن و بالا رفتن قدرت واحدهای آن و حمایت خلقی از آن، و در مقابل این‌ها، به کاهش جدی وجود نیروهای معارض مسلح و مورد پشتیبانی آمریکا، سعودی و ترکیه، کاهش توان نیروهای تروریستی، و در نهایت، به پیشبرد گفتگوها - اگرچه به صورت جزئی - کمک کرد. رویدادهای سیاسی و نظامی فعلی، اگرچه به درگیری‌ها و گذر از بحران پایان نخواهد داد، اما زمینه‌ی برای پیشبرد گفتگوها فراهم آورد. نشانه‌ها را در دو کنفرانس وین و خصوصاً در کنفرانس دوم وین و در قطعنامه شورای امنیت می‌توان دید.

سمت‌گیری‌ای این چنین، ضدحمله طرف مقابل [سعودی و هم‌پیمانانش] را به چالش می‌گیرد. این را اخیراً در روابط نزدیک سعودی - ترکیه از طرفی، و ترکیه - اسرائیل از طرفی دیگر، می‌توان دید. ترکیه نقش حلقه وصل را در این ائتلاف بازی می‌کند. خشم گردانندگان [ائتلاف] از سمت‌گیری [رویدادها] به سوی راه‌حل [از طریق مذاکره] را در سرنگونی جنگنده روسی و یا بحران آفرینی سعودی در اعدام شیخ النمر می‌توان دریافت.

آوردگاه سوم، تجاوز سعودی به خلق یمن

در تحول‌های نبرد در یمن، شیخ‌ترین جنگ کینه‌توزانه را همراه با جنگ داخلی را شاهدیم، جنگ داخلی ای که تاکنون امکان گفت‌وگوها برای پایان دادن جنگ و ارائه راه‌حلی سیاسی را به دلیل خصوصیات و وابستگی این نیروها به خارج [نیروهای اقلیمی] ممکن نساخته است. وضعیت در یمن خطرهای بیشتری در نابودی و تجزیه کشور را تداعی می‌کند، خطرهایی که نیروهای تروریستی، خصوصاً القاعده، بیشترین بهره را از آن می‌برند.

رفقای گرامی

باتوجه به این تحول‌ها، می‌توان گفت که منطقه ما و کشورهای ما در گذار از مرحله انتقالی‌ای تاریخی به‌سر می‌برند. به‌ر میزان که امروز این تحول‌های خطرناک را شاهدیم، به همان میزان چشم‌اندازی نو از یک جهان عرب جدید در افق چهره می‌نماید. گشایش این چشم‌انداز، به میزان توان نیروهای رویاروی با طرح آمریکایی [طرح خاورمیانه جدید] برای منطقه در تشکیل جنبش‌هایی بخش مقاوم و ترقی‌خواه عربی‌ای جدید که نماینده واقعی منافع خلق‌ها و به‌خصوص بخش‌های تهیدست جامعه و آنانی که تهیدست‌ترند، بستگی دارد. سمت‌گیری گردهمایی ما به سوی هماهنگی و انسجام بیشتر، چه در زمینه برنامه و چه در زمینه سازمان‌یابی است. این سمت‌گیری، گزینشی نیست و پیش از آنکه نیاز حزب‌های ما باشد نیاز واقعی خلق‌های ماست. هدف‌های طرح آمریکا [طرح خاورمیانه جدید] روشن است، و در ضد حمله‌اش، همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد، توانست ائتلاف

هفتمین "گردهمایی حزب‌های چپ عربی" به دعوت حزب کمونیست لبنان در روزهای ۱۹ تا ۲۰ دی‌ماه/ ۹ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۱۶، در بیروت، پایتخت لبنان، برگزار شد. در این اجلاس، ۲۱ حزب چپ از کشورهای عرب‌زبان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حضور داشتند. پنج حزب دیگر از منطقه که نتوانستند در این گردهمایی شرکت کنند، با ارسال بیانیه‌هایی خطاب به گردهمایی، با آن اعلام همبستگی کردند. دستورکار گردهمایی سه مسئله اصلی را شامل می‌شد که عبارت بودند از: بررسی تحول‌های سیاسی در کشورهای منطقه و در سطح بین‌المللی در ماه‌های اخیر؛ ارزیابی قیام‌ها و جنبش‌های سال‌های اخیر در کشورهای عربی؛ ارزیابی فعالیت‌ها و عملکرد "گردهمایی حزب‌های چپ عربی" در دوره ۵ ساله از تاریخ تأسیس آن و چگونگی توسعه ساختارهای آن.

گردهمایی با سخنرانی رفیق دکتر ماری ناصیف الدبس، معاون دبیرکل حزب کمونیست لبنان، در بررسی تحول‌های سیاسی در کشورهای عربی و مسئله هماهنگی "گردهمایی حزب‌های چپ عربی"، و پس از آن، سخنرانی رفیق دکتر خالد حداده، دبیرکل حزب کمونیست لبنان، گشوده شد. در ادامه این گزارش، ترجمه سخنرانی رفیق خالد حداده را در این شماره "نامه مردم" خواهید خواند. پس از بحث مفصل درباره موضوع‌های متنوع مطرح‌شده حزب‌های شرکت‌کننده در رابطه با مبارزه پیچیده بین نیروهای ترقی‌خواه پشتیبان تحول‌های انقلابی سال‌های اخیر در تونس و مصر، به چالش‌گری نیروهای ضدانقلابی و ارتجاعی به‌منظور پیش بردن "طرح خاورمیانه جدید"، تکه‌تکه کردن منطقه، و مسئولیت نیروهای انقلابی در قبال آن بحث کردند. گردهمایی به مسئولیت حزب‌های چپ منطقه در ارتباط با تقویت روند شکل‌گیری جنبش‌های آزادی‌بخش عربی - در مقام جایگزینی که توانایی سازمان‌دهی و هدایت نیروهای سیاسی و اجتماعی مخالف سیستم سرمایه‌داری در مسیر انقلاب‌های ملی - دموکراتیک را داشته باشد - توجهی ویژه کرد.

گردهمایی همچنین قرار سازمان‌دهی یک کنفرانس بین‌المللی - عربی در رابطه با فلسطین و با شعار "حمایت از آرمان فلسطین" که همه نیروهایی را که برای این مسئله محوری فعالیت می‌کنند در بر خواهد داشت، تصویب کرد.

سخنرانی دکتر خالد حداده، دبیرکل حزب کمونیست لبنان

پس از برگزاری ششمین گردهمایی، تحول‌های زیادی اتفاق افتاد. اشاره به خصوصیات اساسی این تحول‌ها، در وضعیت سیاسی کنونی منطقه، به‌منظور اتخاذ سیاست و تعیین وظایف چپ می‌تواند سودمند باشد. از آخرین حوادث شروع کنیم. تنش به‌وجودآمده پس از اعدام شیخ النمر در مملکت آل سعود، بی‌گمان گامی اساسی در طرح آمریکا برای منطقه به حساب می‌آید. پس از تغییرهای متعددی که در مرحله‌های مختلف صورت گرفت، سعودی با فراهم آوردن شرایط جدید در وضعیت منطقه در سایه جنگ مذهبی - فرقه‌ای و پس از به بن‌بست رسیدن این طرح در مرحله‌های پیشین، این بار بر اساس ماهیت طرح عمل کرد. جنبش قهرمانانه "انتفاضه سوم" خلق فلسطین، در تمامی این سرزمین، تضاد اصلی منطقه را به جایگاه اولیه‌اش بازگرداند. این جنبش، برای بازگرداندن مسئله فلسطین به مرکز مبارزه برای هرگونه طرح عربی مشترک، قهرمانانه مبارزه می‌کند. ناتوانی دشمن صهیونیستی در پایان دادن به انتفاضه، طرح آمریکا را واداشت تا این وظیفه را به انجام رساند. در چنین شرایطی، طبیعی است که آمریکا جنگ مذهبی - فرقه‌ای را همچون عاملی اساسی در طرحش، صیقل دهد. اقدام‌های اخیر سعودی را جز در این چارچوب نمی‌توان توجیه کرد. درک صحیح رویداد، ما را به‌سوی سه آوردگاه هدایت می‌کند:

آوردگاه نخست، فلسطین

مسئله فلسطین از همه مهم‌تر و بیشتر مورد هدف قرار گرفته است. پیش‌ازاین و در

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 991
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

25 January 2016

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80